بسم الله الرحمن الرحیم

درس‌نامهٔ

علوم حدیث

(دکتری)

تلخیص، تنظیم و تسهیل
کلیه‌ی منابع درس علوم حدیث دکتری

ویژه آزمون دکتری رشته علوم قرآن و حدیث

چاپ دوم؛ سال ۱۴۰۲

بسته‌های آموزشی حافظون
ویژه دروس تخصصی رشته قرآن و حدیث

درس‌نامهٔ علوم حدیث دکتری
تلخیص، تنظیم و تسهیل کلیهٔ منابع درس علوم حدیث
ویژه آزمون دکتری
چاپ دوم؛ سال ۱۴۰۲
مؤلف: رسول محمدزاده
ویراستار علمی: حدیث ریاحی
ناشر: انتشارات آیات مبیّنات

تمـــاس با مـــا

شماره ثابت	۰۲۱۳۳۵۵۱۷۵۱
شماره همراه	۰۹۱۹۸۰۰۰۹۷۰
سایت	www.haafezoon.ir
ایمیل	haafezoon@gmail.com
سامانه دریافت پیامک	۰۲۱۳۳۴۴۲۰۰۵

در فضای مجازی ما را با شناسه haafezoon جستجو کنید.

جهت دریافت اطلاعات تخصصی رشته خود و دریافت فایل‌های مکمل، عدد ۳ را به سامانه ۰۲۱۳۳۴۴۲۰۰۵ پیامک کنید.

فهرست مطالب

آشنایی با دانش رجال ۵
آشنایی با علم رجال ۷
اصول اولیه رجالی ۱۵
اصول ثانویه رجالی ۲۲
معجم رجال الحدیث آیت‌الله خویی ۲۹
مقدمه ۳۱
درس ۱. مقدمه اول ۳۳
درس۲.مقدمه دوم ۳۷
درس۳.مقدمه سوم و چهارم ٤۱
درس٤.مقدمه پنجم ۵۱
درس۵: مقدمه ششم ۵۳
شناخت حدیث ۵۷
درس۱. معناشناسی درایة الحدیث در گذر زمان ۵۹
درس۲. اجمال و تبیین در روایات ٦۲
درس۳. ضوابط فهم حدیث در لسان روایات ٦٦
درس۴. ضوابط مهم در فهم سنت پیامبر ۷۰
درس۵. تقطیع حدیث، علل و پیامدهای آن ۷۳
درس۶. نقل به معنی در حدیث، علل و پیامدهای آن ۷٦
درس۷. شناخت تاریخ و رابطه آن با فهم حدیث ۷۸
درس۸. گونه‌شناسی تبیین واژگان دینی در روایات معصومان ۸۰
درس۹. خانواده حدیث و نقش آن در فقه‌الحدیث ۸٤
فقه الحدیث مامقانی ۸۹

شناخت حدیث

(مبانی فهم حدیث)

درس ۱. معناشناسی درایة الحدیث در گذر زمان

در این درس می‌خوانیم:

عبارت «درایة الحدیث» که یکی از مهم‌ترین دانش‌های حدیثی است، در سیر تاریخی، دچار تحول معنایی شده و از معنای لغوی آن (معادل «فقه الحدیث») فاصله گرفته و کاربرد آن هم‌اکنون برای دانشی است که؛ بازگوکننده‌ی مصطلحات حدیثی می‌باشد. در این درس، بعد از نگاهی بر معنای لغوی این واژه، گزارشی از تطور معنای «درایة الحدیث» از زمان صدور روایات تا دوران معاصر ارائه شده است.

درایة الحدیث از نظر لغوی:

این دو واژه حاصل ترکیب اضافی دو کلمه «درایت» و «حدیث» است. درایت یکی از مصادر «دری»، «یدری» و به عنای علم است، علمی که با نوعی تأنی و تأمل حاصل می‌شود. و درایة الحدیث به معنای فهم و درک حدیث است و در این معنا، مفهوم لغوی«درایة» و معنی اصطلاحی «حدیث» مد نظر قرار گرفته است.

درایة الحدیث در دوره متقدمان (بطور خاص در روایات):

در دوره متقدمان به طور خاص در روایات، تعبیر درایة دقیقاً در معنای لغوی به کار رفته است و تعبیر درایة الحدیث به معنای شناخت حدیث است، که امروزه این شناخت را فقه الحدیث می‌گویند. در روایات، درایة در مقابل روایة قرار می‌گیرد. منظور از روایة الحدیث نقل دقیق و بی کم و کاست حدیث است. اما مقصود از درایة نیمی از مراد حدیث است. زیرا در آن دوره اصطلاح فقه الحدیث معمول نبود و برای مقاصد حدیث از تعابیری چون معانی کلام یا درایة الحدیث استفاده می‌شد.

(نسبت روایة الحدیث به درایة الحدیث همانند نسبت قرآن به تفسیر آن است.)

در روایات زیر درایة الحدیث در مقابل روایة الحدیث قرار گرفته است، اما نباید ضرورتاً نفی روایة الحدیث را نتیجه گرفت.

۱-ابی عبدالله فرمودند: حدیث تدریة خیر من ألف ترویه.

۲- رسول الله ﷺ فرمودند: کونوا دراة و لا تکونوا رواة الحدیث.

نکته: در زمان رسول خدا «روایة الحدیث» به «درایة الحدیث»، در تقدم و اولویت بوده است. می توان دلایل زیر را برای آن برشمرد:

الف: کتابت حدیث در زمان پیامبر، امری عمومی نبود و مهم ترین راه حفظ حدیث، نقلِ حدیث به شمار می رفت.

ب: به دلیل پیوند آن حضرت با جامعه جاهلیت و کم بودن حضور رسول خدا در آن جامعه، مسأله تفقه در دین (آگاهی کامل از کتاب و سنت) هنوز تحقق نیافته بود. عدم تأکید پیامبر بر «درایة الحدیث» و تقدم «روایة الحدیث» بر آن، برای جلوگیری از اظهار نظر یا فتاوایی بوده که اصحاب از رأی خود صادر می‌کردند.

اما در روایات اهل بیت درایة الحدیث بر روایة الحدیث در اولویت قرار می‌گیرد. در روایات امامان علیهم‌السلام، ایشان اصحاب خود را به فهم روایات تشویق کرده و از نقل روایاتی که معانی آن را درک نمی‌کردند، نهی می‌کردند.

به تدریج ائمه روش هایی را برای فهمِ درستِ حدیث بیان می‌کردند. مثلا توجه به زمینه های صدور حدیث برای فهم حقیقت حدیث، و این نشان دهنده‌ی نوعی تحولِ تدریجی در معنای درایة الحدیث است و آن انتقال معنای این عبارت از فهمِ مقاصد حدیث به شناخت اصول و قواعدی بود که به فهم روایات منجر می‌گردید.

به‌طور مثال صادقین علاوه بر معناشناسی روایات، بسیاری از اصول و قواعدِ فهم حدیث را نیز به آنان منتقل کرده‌اند از جمله:

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

- اولویت نقل احادیث با الفاظ؛ نقل به معنا با دو شرط؛ انتقالِ مقاصد حدیث و حفظِ فصاحت عبارات.
- توجه دادن به وجوه معانی یک لفظ.
- رفع اجمال و ابهام.
- اشاره به کنایه و مجاز بودن لفظی در حدیث.
- اشاره به زمینه‌های صدور حدیث.
- ردّ معانی نادرست.
- ضرورت ارجاع متشابهات به محکمات.
- تکذیب برخی از اخبار و اشاره به احادیث جعلی.
- ارائه‌ی دستورالعمل‌های حل تعارض و ترجیح حدیثی بر حدیث دیگر.

به عقیده‌ی برخی از صاحب‌نظران، ابن‌شهاب زهری و شافعی نخستین کسانی هستند که درباره‌ی حل تعارض اخبار گام برداشته‌اند.

درایة الحدیث در دوران متأخران

در این دوره درایة الحدیث از مفهوم نخستین خود در دوره متقدم کم کم خارج شده و دامنه درایة چنان توسعه می یابد که مسائل روایة الحدیث را هم در بر می‌گیرد، یعنی مسائل متنوعی در حوزه درایة الحدیث پیش بینی شده است که شامل خصوصیات متنی و سندیِ حدیث (هردو) می‌گردد و درایة الحدیث با اصطلاحاتی چون: علم الحدیث، اصول الحدیث، مصطلح الحدیث و قواعد الحدیث و حتی علم الاسناد مترادف می‌شود.

موضوع درایة الحدیث در دوره متأخران «شناخت راوی و مروی» یا شناخت متن و سند حدیث اعلام می شود. آنچه در این دوره موضوع درایة الحدیث واقع شده است، به عوارضی مانند: نقل به معنی حدیث، ورود الفاظ مشکل، اضطراب متن روایات و ... نباید تصور کنیم متن شناسی به معنای فقه الحدیثی، موضوع این علم بوده است.

در ادامه به بیان قول دانشمندان درباره روایة الحدیث می پردازیم:

شهید ثانی: "الدرایة هو علم یبحث فیه عن متن الحدیث و طرقه من صحیحها و سقیمها و علیلها و ما یحتاج إلیه من شرائط القبول و الرد لیعرف المقبول منه و المردود و موضوعه الراوی و المروی من حیث ذلک."

شیخ بهایی: "علم الدرایة علم یبحث فیه عن سند الحدیث و متنه و کیفیة تحمله و آداب نقله."

نووی: "إن المراد من علم الحدیث تحقیق معانی المتون و تحقیق علم الاسناد و المعلّل و العلة عبارة عن معنی فی الحدیث خفی تقتضی ضعف الحدیث."

مامقانی: "موضوع هذا العلم هو السند و المتن لأن موضوع العلم ما یبحث فیه عن عوارضه و المبحوث هنا عوارض السند و المتن و أوصافهما."

✎**نکته:** تغییر تدریجی مفهوم درایة الحدیث سبب شد تا در تعریف بعضی از علما از مفهوم درایة الحدیث، لفظ تمایز «روایة الحدیث» و «درایة الحدیث» کاملا مشخص نباشد. به همین جهت کتاب‌هایی که علمای فن حدیث نوشته اند، نشان دهنده عدم تصریح به موضوع روایة الحدیث یا درایة الحدیث است. به طور مثال کتاب «المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی» در درجه نخست کتابی در حوزه آداب مضمون روایت است در حالی که عده‌ای از دانشمندان، آن را در حوزه اصول حدیث دانسته‌اند.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

کتاب «المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی» در حوزه‌ی آداب و فنون روایت است.

درایة الحدیث در دوره‌ی معاصران

اصطلاح درایة الحدیث در دوره معاصر تفاوت چندانی با دوره متأخر پیدا نکرد. فقط دامنه‌ی این علم به بررسی انواع حدیث به ویژه عوارضِ اسناد روایات ، بیشتر اختصاص یافت و مترادف مصطلح الحدیث یا اصول الحدیث شد. به بیان دیگر در دوره معاصر گرایش «درایة الحدیث» بیش تر درباره‌ی عوارض اسناد است، اما عوارض متنی هم به طور کلی از این علم خارج نشد.

ارتباط علم رجال و درایه

در حال حاضر، علم درایه بیشتر متکفل «سندشناسی» است تا «متن‌شناسی». لذا موضوع آن با رجال متّحد شده است؛ با این تفاوت که در علم رجال به بررسی وثاقت یا ضعف تک‌تک راویان پرداخته شده است و ارتباط آنان با یکدیگر در نظر گرفته نمی‌شود، برخلاف علم درایه که در آن به بررسی چگونگی ارتباط راویان با یکدیگر و در نتیجه اتصال و انقطاع سند پرداخته می‌شود. به بیان دیگر بحث درباره‌ی وثاقت یا عدالت صحابه در حوزه علم رجال قرار دارد ولی ارتباط هر راوی با افراد قبل و بعد از او (مشایخ و شاگردان) در حوزه علم درایه است.

به طور مثال در سند زیر:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه‌السلام قَالَ إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يُعْرَفَ»

با مراجعه به «معجم رجال الحدیث» روشن می‌شود که راویان این حدیث همگی امامی و ثقه هستند. با توجه به اطلاعاتی که در این کتاب در خصوص ارتباطات راویان با یکدیگر دیده‌می‌شود و نیز اطلاع از تعدادِ وسائطِ حدیث در قرن دوم تا چهارم هجری ــ که غالباً چهار یا پنج واسطه است ـــ اتصال سند حدیث به‌دست می‌آید. لذا با عنایت به تعریف حدیث صحیح در درایة الحدیث، نوع سند صحیح است. به‌دلیل ناشخص بودن نام امام معصوم عليه‌السلام، حدیث اصطلاحاً مُضمَر است. هرچند با مطالعه‌ی احوال ائمه عليهم‌السلام معلوم می‌گردد که مراد از عبد صالح، امام کاظم عليه‌السلام است.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

درس ۲. اجمال و تبیین در روایات

در این درس می‌خوانیم:

هنگامی می‌توان از روایات بهره‌ی مناسبی ببریم که محتوای آن کاملاً واضح و روشن باشد؛ اما برخی از روایات بر اثر عواملی دچار «اجمال» می‌شوند؛ لذا قابلیت بهره‌برداری مستقیم نخواهند داشت. در این درس، ابتدا با «اجمال و عوامل آن» آشنا شده و سپس راه‌های تبیین و برطرف نمودن اجمال را متذکر می‌شویم.

تعریف مجمل

یکی از تقسیمات مهم در علوم قرآن و علوم حدیث، دسته‌بندی آیات و روایات به «مُجمَل و مبیَّن» است. مامقانی معتقد است که: "مجمل لفظی است که معنای آن واضح و روشن نیست؛ لفظی که مطابق قوانین قابل استعمال نزد اهل یک زبان، شأن آن وضوح و عدم‌ابهام است."

به‌عقیده‌ی علمای اصول، حدیث با حکم مجمل تا مفاد آن روشن نگردد، حجیّت یا قابلیتی برای عمل ندارد. لذا شناخت اسباب اجمالِ روایات و راهکارهای تبیین روایات را ضروری می‌سازد. از آنجا که لفظ مجمل در دلالت بر مرادِ شارع دارای ابهام است، ابهام موجود در چنین لفظی جز با بیان خود شارع برطرف نمی شود.

عوامل اجمال دو دسته‌اند: عوامل ذاتی و عوامل عَرَضی.

عوامل ذاتی اجمال

مقصود از علل ذاتی یا طبیعی اجمال، عللی است که ریشه در خود روایات دارند و از خارج روایات بر آن ها داخل و عارض نشده باشد. از جمله علل ذاتی عبارتند از: اشتراک لفظی، احادیث متشابه، اختلاف فهم مخاطبان ، صدور حدیث بر سبیل اجمال و غرائب لفظی. در جدول زیر هریک از این علل و محلّ اجمال آن ها بررسی شده است.

عوامل ذاتی اجمال	مثال		
	روایت	محل اجمال	توضیح
اشتراک لفظی[1]	من کنت مولاه فهذا علی مولاه	مولا	مولا بر معانی مختلف مانند: دوست، یاور، سید، مالک، صاحب‌پیمان، سرپرست و اولی‌به‌تصرف استعمال شده است.
	ان العرش اهتزّلموت سعد بن معاذ	محل اجمال عرش	عرش در این حدیث به معنای تخت و سریر سعد است. ولی عده‌ای آن‌را به معنی عرش الهی گرفتند.
	اختلاف اُمتی رحمة	اختلاف	به‌معنای «رفت و آمد» و «اختلاف نظر».
احادیث متشابه[2]	اذا کان یوم القیامه أتی بالموت کالکبش الاملح فیوقف بین الجنة و النار فیذبح	هدف از این روایت، اعلام از بین رفتن حالت مرگ و نابودی در قیامت است.	

۱. امکان حمل یک لفظ برای معانی مختلف.

۲. در لفظ یا حدیث متشابه، معانی ظاهری الفاظ مراد نمی‌باشد و در نتیجه، تأویل ضرورت پیدا می‌کند. امام رضا ﷺ: در روایات معصومان نیز مانند آیات قرآن، متشابهاتی وجود دارد که لازم است برای فهم درست معانی آنها، آنها را به محکمات اخبار امامان ﷺ ارجاع نمود.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

عوامل ذاتی اجمال	مثال		
	روایت	محل اجمال	توضیح
	من تعلّم علما لیماری به السفهاء او یباهی به العلما او لیقبل بوجوه الناس الیه فهو فی النار		منظور از سفهاء؛ مخالفان مذهبی، مراد از علما؛ امامان معصوم ﷺ و مقصود از لیقبل بوجوه الناس الیه، ادعای ناحق مدعیان در مورد امامت
	إیاکم و خضراء الدمن		منظور از خضراءالدمن زنانی که از شرافت خانوادگی برخوردار نیستند.
	من مثّل مثالا أو اقتنی کلبا فقد خرج من الإسلام		منظوراز«من مثل مثالا»کسی است‌که دین غیر الهی تأسیس کند و «من اقتنی کلبا» نگهداری از دشمنان اهل بیت است.
اختلاف فهم مخاطبان[1]	ان المیت لیعذب ببکاء اهله		اختلاف عایشه و عمر در فهم این حدیث
	یا علی؛ قم فاقطع لسانه		بعضی پنداشتند علی زبان تملق‌گو را قطع خواهد کرد، اما حضرت درهمی به او داد تا ساکت شود.
	اسْکُنُوا مَا سَکَنَتِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ		از این روایت، عبدالله بن‌بکیر عدم شرکت در هر قیامی تا قیامت را برداشت کرد و عبید بن‌زراره ممنوعیت قیام جز با اجازه‌ی معصوم را. امام‌رضا ﷺ فرمود: «الْحَدِیثُ عَلَی مَا رَوَاهُ عُبَیْدٌ وَ لَیْسَ عَلَی مَا تَأَوَّلَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُکَیْرٍ»
صدورحدیث بر سبیل اجمال	إنَّ اللّهَ فَرَضَ عَلَی خَلْقه خَمْساً فَرَخَّصَ فی أَرْبَعٍ وَ لَمْ یرخِّصْ فی وَاحِدَةٍ	دلایل ذهنیت کافی مخاطب حدیث	اشاره به حدیث «بُنِی الْإِسْلَامُ عَلَی خَمْسٍ عَلَی الصَّلَاةِ وَ الزَّکَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَایَةِ وَ لَمْ یُنَادَ بِشَیْءٍ کَمَا نُودِیَ بِالْوَلَایَةِ»
	لَیتَ شعْرِی أَیتُکُنَّ صَاحِبَةُ الْجَمَلِ الْأَدْبَبِ الَّتی تَنْبَحُهَا کِلَابُ الْحَوْأَبِ فَیقْتَلُ عَنْ یمینهَا وَ عَنْ یسَارِهَا قَتْلَی کَثِیرَةٌ ثُمَّ تَنْجو بَعْدَ مَا کَادَت	حدیث حاوی پیش بینی و ذکر جزئیات به مصلحت نبوده است	پیامبر ﷺ در این مطلب به وقایع جنگ جمل اشاره کردند تا هشداری به یکی از همسران حضرت باشد.
	دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَیتُ أَکْثَرَ أَهْلِهَا الْبُلْهَ		از حضرت پرسیدند: مراد از بُلْه (جمع ابله) چیست؟ حضرت فرمود: الْعَاقِلُ فی الْخَیرِ وَ الْغَافِلُ عَنِ الشَّرِّ، الَّذی یصُومُ فی کُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَیامٍ
غرائب لفظی[2]	یحیی بن عباده روایت کرده: امام صادق ﷺ فرمود: یکی از انصار از دنیا رفت؛ رسول خدا در مراسم تشییع او حاضر شد و فرمود: «او را تخضیر کنید که تخضیرشدگان در قیامت چقدر سبکبارند.» من از امام ﷺ پرسیدم: «تخضیر» چیست؟ حضرت فرمود: «شاخه‌ی بدون برگی از درخت خرما (سدر یا بید یا ...) گرفته شود و در اینجا (اشاره به استخوان گودی زیر گلو) به پایین بدن میت همراه با لباس او پیچیده شود.»		

عوامل عَرَضی اجمال

مقصود از علل عرض یا عارضی عللی است که ریشه ای در روایات ندارد؛ بلکه درشرایطی این علل از خارج از روایات بر آن ها تحمیل شده و به اجمال آن‌ها منجر شده اند. از جمله این عوامل عبارتند از: نقل به معنی حدیث ، تقطیع نامناسب حدیث، غفلت از قرائن صدور حدیث، صدور حدیث بر مبنای تقیه و تعاریض کلام.

در ادامه با ذکر مثال هایی به شرح این علل می پردازیم.

---

۱. حدیث «رُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ لَیْسَ بِفَقِیهٍ وَ رُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ إِلَی مَنْ هُوَ أَفْقَهُ» اشاره به اختلاف فهم مخاطبان است.

۲. الفاظ غریب کلمات پیچیده‌ای است که به‌دلیل قلّت استعمال، فهم آن با دشواری همراه است. نکتهٔ مهم: ورود الفاظ غریب در روایات نبوی در بسیاری از موارد از عوارضِ نقل به معنی در حدیث بوده و در نتیجه در صحّت انتساب این‌گونه روایات به پیامبر جای تردید وجود دارد.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

عوامل عَرَضی اجمال	مثال		
	روایت	محل اجمال	توضیح
نقل به معنی	ان المیت لیعذب ببکاء اهله		خلیفه‌ی دوم در اثر نقل به معنی، این روایت را به گونه‌ی دیگری مطرح کرده است.
	شخصی به امام علی علیه‌السلام گفت: من شما را دوست دارم؛ حضرت فرمود: «أعِدَّ لِلْفَقْرِ جِلْباباً»		امام علیه‌السلام فرمود: اصل حدیث چنین بوده است: إِنَّمَا قَالَ لَهُ أَعْدَدْتَ لِفَاقَتِكَ جِلْباباً یعنی یوْمَ الْقِیامَة
تقطیع نامناسب[1]	پیامبر: مَثَلُ أَصْحَابِی فِیكُمْ كَمَثَلِ النُّجُومِ بِأَیهَا أَخَذَ اهْتَدَی وَ بِأَی أَقَاوِیلِ أَصْحَابِی أَخَذْتُمْ اهْتَدَیتُمْ		در ادامه‌ی حدیث آمده است: قِیلَ یا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أَصْحَابُكَ قَالَ أَهْلُ بَیتِی
	أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَی صُورَتِهِ		بعضی این مطلب را به‌عنوان مستندی برای اعتقاد به تجسیم ارائه کردند. امام رضا علیه‌السلام با لعن آن‌ها، شکل کامل روایت را نقل کرده‌اند.
	إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ		امام صادق علیه‌السلام کامل آن را چنین فرمودند: «إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ خَیرٍ یقْبَلْ مِنْكَ»
	النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی		
	مداد العلماء أفضل من دماء الشهداء		
غفلت از قرائن صدور	أفطر الحاجم و المحجوم		روزه‌ی آن دو نفر به‌دلیل دروغ بستن به پیامبر باطل شده است.
	الفرار من الطاعون کالفرار من الزحف		(کنایه از فرار از جنگ است)
	إن رجلا هلک علی عهد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و ترک دینارین فقال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله : «ترک کثیراً»		
تقیه[2]	علی بن رئاب نقل می‌کند از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم: آیا گوش‌ها جزء سرند؟ امام علیه‌السلام فرمود: آری. پرسیدم: آیا به هنگام مسح سر، گوش‌ها را هم مسح کنم؟ حضرت فرمود: آری		شیخ طوسی ضمن نقل این روایت در کنار روایات دیگر، گفته: این خبر محمول بر تقیه است؛ زیرا موافق مذهب عامّه صادر شده و با قرآن در تعارض است.(اشاره به روایتی که زراره به امام باقر علیه‌السلام گفت: پاره‌ای از مردم (اهل‌سنت) معتقدند درون گوش‌ها جزء صورت و پشت سر آن‌ها جزء سر است. امام علیه‌السلام فرمود: «در وضو گوش‌ها مسح و شستن ندارند.»
معاریض کلام[3]	لَا بَأْسَ أَنْ تُصَلِّی الْمَرْأَةُ بِحِذَاءِ الرَّجُلِ وَ هُوَ یصَلِّی فَإِنَّ النَّبِی ص كَانَ یصَلِّی وَ عَائِشَةُ مُضْطَجِعَةٌ بَینَ یدَیهِ وَ هِی حَائِضٌ		این روایت معارض است با روایاتی که صریحاً از نماز زن و مرد در صف واحد نهی کرده است.

طرق تبیین مُجمَلات روایی

۱ـ تبیین حدیث در پرتو حدیث

تبین حدیث در پرتو حدیث:

---

۱. نقل قسمتی از یک روایت و حذف قسمت‌های دیگر.

۲. پاره‌ای از روایات اهل بیت علیهم‌السلام بر سبیل تقیه وارد شده و مبیّن حکم و منظور واقعی امامان نیست.

نکتهٔ مهم: کلینی و شیخ صدوق صرفاً روایات غیر تقیه‌ای را آورده‌اند؛ اما شیخ طوسی در دو کتاب «تهذیب الأحکام» و «الإستبصار» بعضاً روایات تقیه‌ای را گردآوری کرده است؛ اما به تقیه‌آمیز بودن آن‌ها نیز اشاره نموده است. لذا این دو کتاب در شناخت احادیث تقیه‌ای و پرهیز از آن‌ها، از بُعد آموزشی بالایی برخوردار است.

۳. معاریض، جمع معراض (یعنی وسیلهٔ تعریض و کنایه) است، که هرگاه انسان نتواند آزادانه سخن بگوید و بخواهد موقعیت خود را روشن سازد از تعریض استفاده می‌کند. اشاره به روایتی از امام صادق علیه‌السلام: «حَدِیثٌ تَدْرِیهِ خَیرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِیثٍ تَرْوِیهِ وَ لَا یكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِیهاً حَتَّی یعْرِفَ مَعَارِیضَ كَلَامِنَا وَ إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفُ عَلَی سَبْعِینَ وَجْهاً لَنَا مِنْ جَمِیعِهَا الْمَخْرَجُ» از جمله کتبی که در آن به شرح اسباب صدور روایات می پردازد کتاب «البیان و التعریف فی اسباب و رود الحدیث الشریف» از ابن حمزه دمشقی می باشد.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

یکی از راه های موثر در تبیین احادیث مجمل استفاده از روایات دیگری است که در همان موضوع وارد شده است و در این نکته باید دقت کنیم که غالبا نسبت روایات ائمه به روایات پیامبر، نسبت تبیینی است.

بر طبق حدیث زیر از امام باقر علیه السلام مردم جز با رجوع به اهل بیت قادر به استفاده درست ازروایات به جا مانده از پیامبر نخواهد بود.

امام باقر علیه السلام می فرمایند: «ان رسول الله أنال فی الناس و أنال و أنال و أنا اهل بیت معاقل العلم و ابواب الحکم و ضیاء الامر».

در این حدیث أنال به معنای در اختیار گذاشتن علوم فراوان برای مردم است.

۲ـ تبیین حدیث در پرتو قرآن

مفضل گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: روزی رسول خدا به علی و حسن و حسین نگاه کرد و گریست و سپس فرمود: «أَنْتُمُ الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِی» مفضل گوید: من گفتم یا بن رسول الله، معنای این سخن چه بود؟ امام علیه السلام فرمود: معنای سخن پیامبر این بود که شما پیشوایان پس از من خواهید بود.

خدا می‌فرماید: «وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ»

سپس فرمود: این آیه تا روز قیامت در حق ما جاری است.

نکته: اگر روایتی با استفاده از قرآن و حدیث در کنار هم، تبیین شود به آن تبیین جامع می‌گوییم به طور مثال حدیث : «ان لله فرض علی خلقه خمسا فرخص فی اربع و لم یرخص فی واحدة» حدیث مجملی است که با استفاده از آیات و روایات تبیین می شود.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

درس ۳. ضوابط فهم حدیث در لسان روایات

در این درس می‌خوانیم:

برای آن‌که مخاطبان به فهم صحیحی از احادیث دست یابند، در روایات، نسبت به مراعات اصول و ضوابط و قوانینی تأکید شده است. برخی از این ضوابط ناظر به الفاظ حدیث، برخی دیگر ناظر به مسائل معنوی و دسته‌ای دیگر ناظر نیز به مسائل و قرائن بیرونی آن است. در این درس به چگونگی نقل احادیث (نقل به الفاظ و نقل به معنی یا نقل کامل و تقطیع‌شده)، انواع حدیث (ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و ...)، چگونگی به‌کارگیری کلمات (حقیقت و مجاز و غرائب)، توجه به اسباب صدور و راهکارهای جمع احادیثِ وارده در یک موضوع، به همراه مبانی نقد حدیث و راهکارهای حل تعارض اخبار توجه شده است.

❖معنای فقه الحدیث

فقه‌الحدیث ترکیبی اضافی است که در آن «فقه» به‌معنای لغوی (فهم) و «حدیث» به‌معنای اصطلاحی ترکیب شده است.

- **شیخ بهایی:** الحدیث کلام یحکی قول المعصوم و فعله و تقریره

۱. نقل به الفاظ یا نقل به‌معنای حدیث

تردیدی در ارجحیت نقل به الفاظ نسبت به نقل به معنی وجود ندارد. علاوه بر ادلّه عقلی نسبت به اولویت نقل به الفاظ، تعدادی از روایات نبوی مانند: حدثوا عنی بما تسمعون یا نضرالله امرءً سمع مقالتی فوعاها ثم اداها کما سمعها به دست می‌آید که رسول خدا بر حفظ حدیث و سپس نقل با همان الفاظ تاکید داشتند. در روایات ائمه نیز تاکید بر نقل به الفاظ و ارجحیّت آن دیده می شود. به‌طور مثال:

ابوبصیر گوید: درباره‌ی این سخن خداوند که: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» از امام صادق ﷺ سؤال کردم. حضرت فرمود: «در این آیه سخن درباره‌ی کسی است که حدیث را بشنود و سپس آن را همان‌گونه که شنیده نقل کند، نه چیزی به آن بیفزاید و نه چیزی از آن بکاهد.»

از آنجا که نقل به‌معنا در احادیث شیعه نیز کم و بیش وقوع یافته، ائمه ﷺ با دو شرط به جواز آن قائل شدند:

الف. نقل به معنا در انتقالِ مقاصدِ حدیث تأثیر نگذارد.

مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ ﷺ أَسْمَعُ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَأَزِيدُ وَ أَنْقُصُ. قَالَ «إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مَعَانِيهُ فَلَا بَأْسَ»

ب. نقل به معنا موجبِ رکاکت لفظی در عبارات نشود.

جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: «أَعْرِبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فُصَحَاءُ»

۲. تنویع حدیث و لزوم شناخت آن

بر اساس روایات اهل بیت ﷺ، احادیث نیز همانند آیات قرآن به انواعی چون: حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ (ناسخ و منسوخ فقط در احادیث نبوی است و در احادیث ائمه ﷺ موضوعیتی ندارد)، عام و خاص، محکم و متشابه، محفوظ و موهوم تقسیم می‌شود. نخستین قدم در جهت فهم حدیث، روشن کردن وضعیت حدیث از عوارض نسخ و متشابه است.

امام رضا ﷺ: إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهاً كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَماً كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

امام صادق علیه‌السلام در ردّ ادعای غلات درباره‌ی حدیث «علیٌ فی السحاب» فرمودند: پیامبر عمامه‌ای به‌نام سحاب داشت که آن را به علی علیه‌السلام بخشید و چون علی علیه‌السلام با آن حرکت کرد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: أتاکم علی فی السحاب

۳. توسعه‌ی معنایی در کلمات حدیث

هر کلمه ای علاوه بر معانی خاص که برای آن وضع شده است، به مرورِ زمان معانی جدیدی را نیز در بر می‌گیرد. با نظر در روایات ائمه در می‌یابیم که ایشان به موارد زیر تأکید داشته اند:

۱. معانی متعدد یک لفظ برای فهم روایت
۲. معانی مجازی یک لفظ که از قرائن یا سبب صدور، متوجه آن می‌شویم.
۳. توسعه معنایی یک کلمه و کاربرد آن در معنای جدید و خاص

برای نمونه به مثال های زیر دقت کنید:

لفظ «اختلاف» در روایت «إن اختلاف امتی رحمة» به‌معنای آمد و شد علما است. چنان‌که در آیه‌ی «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ لَآياتٍ لِأُولِي الْأَلْبابِ» اختلاف به‌معنای رفت و آمد است.

لفظ «محدَّث» در روایت امام رضا علیه‌السلام: «إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يكُونَ الْمُؤْمِنُ مُحَدَّثاً» منظور از آن مُفَهَّم است.

- لفظ «عالم» در حدیث «العالِمُ مَنْ صَدَّقَ فِعْلُهُ قَوْلَهُ وَ مَنْ لَمْ يصَدِّقْ فِعْلُهُ قَوْلَهُ فَلَيسَ بِعَالِمٍ»
- «سهو» در حدیث «كُلُّ سَهْوٍ فِي الصَّلَاةِ يطْرَحُ مِنْهَا غَيرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يتِمُّ بِالنَّوَافِلِ» به‌معنای «عدم حضور قلب».

نکته: جامع‌ترین کتب «غریب الحدیث» عبارتند از: «النهایه» ابن اثیر و «الفائق» زمخشری.

٤. حقیقت و مجاز در حدیث، تفسیر غرائب

یکی از مواردی که ائمه (در روایات) به دقت کردن در آن، برای فهم احادیث تأکید کردند، کاربرد مجازی کلمات است؛ زیرا به خاطر شرایط زندگی، گاهی امامان با رمز و کنایه سخن گفته اند. به مثال های زیر دقت کنید:

۱-لفظ «کنیه» در معنای «مقام امامت» در این روایت. حسین بن نعیم صحاف گوید: من و هشام بن حکم و علی بن یقطین در بغداد بودیم. علی بن یقطین گفت: نزد عبد صالح (موسی بن جعفر) نشسته بودم که فرزندش علی وارد شد. در اینجا امام علیه‌السلام فرمود: این علی سرور فرزندان من است و من کنیه‌ی خود را به او تقدیم کرده‌ام. در اینجا هشام به صورت خود زد و گفت: وای بر تو؛ چه گفتی؟ علی بن یقطین گفت: به‌خدا آنچه را که گفتم، از او شنیدم. هشام بن حکم گفت: او بدین‌وسیله تو را از جانشین خود باخبر ساخت.

۲- امام صادق علیه‌السلام: «مَنْ مَثَّلَ مِثَالًا أَوِ اقْتَنَى كَلْباً فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ» که منظور از «مَنْ مَثَّلَ مِثَالًا» تأسیس دینی غیر از دین الهی و منظور از «اقْتَنَى كَلْباً» نگهداری و پذیرایی از دشمن اهل بیت است.

۳- معنای «سفهاء»، «علماء» و «لِيقْبِلَ بِوُجُوهِ النَّاسِ إِلَيهِ» در این روایت: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْماً لِيمَارِي بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يبَاهِي بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ لِيقْبِلَ بِوُجُوهِ النَّاسِ إِلَيهِ فَهُوَ فِي النَّارِ» عبارتند از: «قصه‌پردازان در طبقه مخالفان ما اهل بیت»، «آل‌محمّد» و «ادعای امامت».

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

۵. فهم حدیث در پرتو سبب صدور

یکی از عوامل فهم حدیث، شناخت اسباب و مناسباتی است که حدیث به جهت آن وارد شده است. این اسباب یا در نصّ روایات موجود است یا سیاق حدیث بر آن شهادت می دهد. به طور مثال:

- «الْفِرَارُ مِنَ الطَّاعُونِ كَالْفِرَارِ مِنَ الزَّحْفِ» رسول خدا این عبارت را درباره‌ی سربازانی فرمود که به جهاد با دشمنان مشغول بودند، در این حال طاعون شایع شد و سربازان شروع به تخلیه‌ی اماکن خود و فرار از جنگ کردند.

٦. ضرورت جمع احادیث وارده در یک موضوع یا خانواده‌ی حدیث

با جمع کردن روایاتِ وارده در یک موضوع می توان، روایاتِ متشابه به محکمات و روایات مطلق را ،به روایات مقید ارجاع داد و هم چنین حدیث عام با حدیث خاص تخصیص خورده و در نهایت معنای واضحی از مجموع روایات بدست می آید.

۷. نقل کامل و اجتناب از تقطیع نامناسب حدیث

از ضوابط مهم در فهم حدیث، نقل آن به صورت کامل و اجتناب از تقطیع نامناسب است تقطیع به هر نیّتی که صورت بگیرد بر فهم درست حدیث اثر می گذارد.

نمونه هایی از احادیثی که به علت تقطیع نامناسب از معنای اصلی خود فاصله گرفته است به شرح زیر است:

- «إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ» (تقطیع برای حلال کردن محرمات) کامل آن: «إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ خَيرٍ يقْبَلْ مِنْكَ»
- «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» (برداشت تجسیم). روزی پیامبر از کنار دو نفر که به همدیگر دشنام می‌دادند، عبور کردند؛ یکی از آن‌ها به دیگری می‌گفت: خدا چهره‌ی تو و چهره‌ی هرکس را که شبیه توست، زشت گرداند. رسول خدا به او فرمود: «ای بنده‌ی خدا؛ این سخن را به برادرت مگو؛ زیرا خدا آدم را به شکل او آفریده است.»
- نمونه‌های تقطیع: «النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی» و «مداد العلماء أفضل من دماء الشهداء».

مبانی نقد حدیث؛ راه‌های حل تعارض اخبار

۱. عرضه حدیث بر قرآن

مهم ترین مبنا در احراز اصالت یک حدیث و نیز ترجیح حدیثی بر حدیث دیگر به ویژه در مقام حل متعارض، عرضه حدیث بر قرآن است. این مبنا را نخستین بار پیامبر اکرم به مسلمان تعلیم فرمود و در کلام امامان شیعه علیهم‌السلام هم بر آن تأکید شده است:

امام صادق علیه‌السلام: «إِذَا وَرَدَ عَلَيكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَاعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرُدُّوهُ»

این مبنا به رغم ارزشی که دارد، کاربرد محدودی دارد؛ زیرا قرآن در بسیاری از موارد تنها کلّیتِ حدیث را تصدیق یا تکذیب کرده و از قضاوت درباره‌ی جزئیات حدیث خودداری کرده است.

۲. عرضه حدیث بر سنت پیامبر

در این حدیث امام علیه‌السلام ذهن را متوجه تطابق متن حدیث بر کتاب و سنت کرده و روایتی را قابل پذیرش می داند که به کتاب خدا و سنت پیامبر نزدیک تر باشد زیرا نمی توان به صرف ضعف راوی متن حدیث را نا معتبر اعلام نمود.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

مراد از سنت پیامبر، سنت قطعی است که همه‌ی مسلمانان آن را به منزله‌ی یکی از مبانی دین پذیرفته و کارهای خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند.

ابن‌ابی‌یعفور: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ يُرْوَى عَنْ مَنْ نَثِقُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا نَثِقُ بِهِ قَالَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِداً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِلَّا فَالَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوْلَى بِهِ»

۳. عرضه حدیث بر سیره‌ی معصومان

امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایات درست را از سنت رسول خدا در اختیار مردم گذاشتند و نه تنها ملجأ شیعیان بلکه منبع علمی بزرگان اهل سنت شدند. در مناظرات مذهبی بین صادقین و بزرگان مذهبی آن دوره، همه جا بر کتاب و سنت تأکید می‌شد. لذا سیره‌ی اهل بیت هویت تازه‌ای یافت و در دوران اختلاف و تضارب آراء مذهبی و کلامی، ملاک تشخیص حق از باطل گشت؛ به‌طوری که احادیث معارض با این سیره، غیر معتبر بوده و کنار گذاشته می‌شد؛ مگر آن‌که صدور آن حدیث دلیلی داشته باشد.

در میان اهل سنت اختلافات بیشتری در مسائل دینی و مذهبی وجود داشت؛ به‌همین دلیل، در سال ۱۴۸ منصور عباسی در ملاقات با «انس بن مالک» گفت: «إن الناس قد اختلفوا فی العراق فضع للناس کتاباً نجمعهم علیه» و مالک بن انس در پاسخ به تقاضای خلیفه، کتاب «الموطّأ» را تألیف کرد. (اما این کتاب نتوانست نسخه‌ی وحدت بخش بین عامه گردد.)

کلینی در مقدمه‌ی کافی یکی از ملاک‌های انتخاب حدیث را، تقابل با اجماع عامّه اعلام می‌کند.

«مَا وَافَقَ الْقَوْمَ فَإِنَّ الرُّشْدَ فِي خِلَافِهِمْ»

- بیان کیفیت وضوی شیعه توسط امام باقر علیه السلام: «امام با دست راستش مشتی آب برگرفت و صورت خود را شست، سپس با دست چپ مشتی آب برگرفت و دست راستش را شست. پس از آن با دست راست، مشتی آب برگرفت و دست چپش را شست و آنگاه از رطوبت باقی‌مانده‌ی دست‌ها، سر و دو پای خود را مسح کشید.»
- کیفیت «بسم الله ...» در نمازها: امام صادق علیه السلام در تمام نمازها حتی نماز ظهر و عصر، «بسم الله ...» را بلند قرائت می‌فرمود.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

درس ۴. ضوابط مهم در فهم سنت پیامبر

در این درس می‌خوانیم:

وظیفه‌ی تبعیت از پیامبر ﷺ اقتضا می‌کند که نسبت به سنّت آن حضرت فهم داشته باشیم. هرچند اصولِ فهمِ روایات همان است که پیش‌تر ذکر شد. اما با توجه به اینکه روایات پیامبر ﷺ هم زمان با نزول قرآن کریم و تشریع قوانین دین صادر شده است، سنّت پیامبر ﷺ ویژگی‌هایی دارد که سنّت سایر معصومان آن ویژگی‌ها را ندارد. لذا فهم مطالب منتسب به آن حضرت، مستلزم توجه به ضوابط اضافه‌تری است که در این درس به آن‌ها می‌پردازیم.

مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

هنگامی که آیه‌ی «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ» نازل شد، عدیّ بن حاتم دو ریسمان سیاه و سفید را انتخاب کرد؛ بدین منظور که در دل شب آن‌ها را از یکدیگر تمیز دهد. اما چون چیزی دستگیرش نشد، رسول خدا ﷺ را از کار خود باخبر ساخت، پیامبر ﷺ به او فرمود: منظور از دو ریسمان، بندهای شب و روز است و بدین‌ترتیب، مراد از نصّ قرآن را برای صحابه توضیح داد.

۱. فهم سنت در پرتو قرآن

قطعاً بین کتاب خدا به‌عنوان مُجمل و سنت به‌عنوان مفسّرِ آن، تعارضی وجود ندارد. لذا هرگونه تعارض -به فرض وجود- یا به‌دلیل ضعف و عدم صحّت حدیث (مثلاً جعلی بودن آن)، یا به‌جهت فهم نادرست از حدیث یا اضطراب آن است. سنّت رسول خدا نه با قرآن تعارض دارد و نه در اجرای این سنّت تعارضی قابل قبول است.

احادیث زیر به دلیل تعارض با قرآن ضعیف یا موضوع است:

- نقل شده است که پس از آیات(افرایتم اللات والعزی ومناة الثالثه الاخری)پیامبر جمله زیر را به زبان جاری کرد: (تلک الغرانیق العلی و انّ شفاعتیهنّ لیرجی) (حدیث افسانه ی غرانیق)

اما به دلیل منزه بودن خداوند از عبارات فوق این حدیث موضوع و ضعیف است.

- حدیث (شاوروهنّ و خالفوهن) مخالف سخن خداوند است که می فرماید: (فان اراء افصالا عن تراض منها وتشاور فلا جناح علیها) زیرا مفاد آیه به صداقت مشورت مرد با زن صحّه می گذارد.

۲. جمع احادیث وارده در یک موضوع در کنار یکدیگر

در این جمع، روایات متشابه به محکمات و روایات مطلق به مقیّد ارجاع داده می‌شود، چنان‌که حدیث عام به حدیث خاص تخصیص خورده و در نتیجه، معنای واضحی از روایات به‌دست می‌آید. گاه انسان به حدیث صحیحی بدون توجه به احادیث دیگر آن موضوع استدلال می‌کند و همین در فهم ناقص او از حدیث مزبور کفایت می‌کند.

- ابوامامه باهلی روزی چشمش به آلات کشاورزی افتاد و در همان حال گفت: سمعت النبی ﷺ یقول: «لایدخل هذا بیت قوم إلا أدخله الذل» (ظاهر حدیث: کراهت رسول خدا از آلات کشاورزی) مخالف با سایر روایات است. این اخبار درباره‌ی کسانی است که کار کشاورزی و ...، آن‌ها را از حدود الهی و فرائض دیگر به‌ویژه جهاد باز دارد. حدیث ابن‌عمر قال: سمعت

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

رسول الله ﷺ قال: «إذا تبايعتم بالعينة و أخذتم أذناب البقر و رضيتم بالزرع و تركتم الجهاد سلط الله عليكم ذلا لاينزعه حتى ترجعوا إلى دينكم»

۳. کوشش در جمع بین اخبار متعارض

در خصوص نصوص قرآن و نسبت صحیح، اصلِ اول عدم تعارض آن‌هاست. لذا در صورتی که تعارضی دیده شود این تعارض نسبت به درکِ ناقص ما از کتاب و سنت خواهد بود، به طور مثال:

- تعارض احادیث مربوط به هنگام بول و غائط: «نهی از استقبال به قبله» و «اباحه‌ی استقبال به قبله».

راه حل: «إن النهی یحمل علی الخلاء و الإباحة تحمل علی البنیان».

٤.شناخت ناسخ و منسوخ در حدیث

اگر به احادیث معارض برخورد کنیم که امکان جمع بین آن‌ها وجود ندارد به ناچار بین این گونه روایات نسبت نسخ برقرار می‌کنیم و نسخ در حدیث نبوی قابل تصوّر است اما نسبت به روایات شیعه موضوعیتی ندارد. اما نسبت به احادیث نبوی زمانی می توان قائل به رابطه نسخ بین دو حدیث شد، که با فرضِ صحّتِ سندِ هر دو حدیث، شرط زیر برقرار باشد:

ثابت شود که یکی از دوحدیث (منسوخ) از جهتِ صدور، مقدم بر دیگری (ناسخ) است و در این نکته باید دقت کنیم که جز با ادلّه و شواهد کافی، حدیثی را نمی توان منسوخ دانست ولی در صورت ثابت شدنِ این امر ما نسبت به منسوخات فاقد تکلیف هستیم.

۵.شناخت اسباب ورود حدیث

توجه به اسباب و مناسباتی که حدیث یا سنت به جهت آن وارد شده است، از عوامل مهم شناخت سنت نبوی است. این اسباب یا در نصّ روایات موجود است یا از قرائنی که اطراف حدیث است می‌توان به آن‌ها پی برد.

در این خصوص مثال های زیر قابل توجه است:

- عدم توجه به سبب ورود حدیث «أنتم أعلم بأمور دنیاکم» موجب شده بعضی برداشت کنند که پیامبر امور دنیوی مانند زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و ... را به مردم واگذار کرده است، درحالی که نصوص فراوانی در کتاب و سنت وجود دارد که در خصوص شؤون، معاملات و ... وارد شده است. پس این حدیث با این برداشت، با قرآن و سنت مخالفت می کند.
- عدم توجه به سبب ورود حدیث «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً» (برخی با استناد به این حدیث در دین بدعت کردند.)

دقّت در سبب ورود حدیث، ما را به مفهوم اصلی حدیث می رساند. پیامبر ﷺ اصحاب را امر به کمک به مردمی فقیر کردند و آن‌ها در انجام این کار سستی کردند، ایشان ناراحت نشدند. در این زمان یکی از اصحاب به یاری آن‌ها شتافت. به دنبال او سایر اصحاب چیزهایی تقدیم کردند. آنگاه پیامبر مسرور شد و فرمود: من سنّ فی الاسلام سنة حسنة ...

٦.شناخت غریب الحدیث

پیامبر با صحابه به زبان عربیِ روشن، سخن می‌گفتند و آن‌ها به راحتی کلام رسول خدا می‌فهمیدند، اما با گذشت زمان و اختلاط عرب و عجم زبان عربی مردم به ضعف گرایید به خصوص زمانی که اصطلاحات بیگانه با زبان آن‌ها آمیخته بود.

در این شرایط برخی از علمای لغت و حدیث نوع خاصی از تصنیف را پایه گذاری کردند و کتبی به نام غریب الحدیث تألیف نمودند؛ که به شرح کلمات دشوار اختصاص یافت.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

مهمترین منابع غریب الحدیث عبارتند از: «غریب الحدیث» از هروی، «غریب الصحیحین» از حمیدی و «النهایه فی غریب الحدیث» از ابن‌اثیر

نکته: جامع‌ترین کتاب در فن غریب الحدیث، کتاب «النهایه فی غریب الحدیث» از ابن‌اثیر است.

۷.دریافت سنت مطابق فهم صحابه

این ضابطه از اهمّ ضوابط در فهم سنت است. نخستین چیزی که به عنوان شرح احادیث نبوی اولویت دارد، همان احادیث نبوی است و به دنبال آن آثار سلف صحابه قابل توجه است. زیرا صحابه شاهد نزول قرآن بوده و سنت و سیره‌ی رسول خدا را شخصاً ملاحظه کرده‌اند.

البته دقّت در این نکته نیز حائز اهمیت است که اصحاب رسول خدا از جهت درکِ درست قرآن و یا سنت رسول خدا در یک حدّ و اندازه نبودند.

۸. رجوع به کتب شرح روایات

از امور مهم در فهم روایات نبوی مراجعه به کتب شروح روایات است. بهترین کتب شرح روایات دارای دو ویژگی است:

۱. مؤلّف با تکیه به ادّله مسائل مختلف حدیثی را بیان کرده و در ضمنِ شرح، به صحّت و ضعف آن‌ها اشاره می‌کند.

۲. مؤلّف از تعصّب مذهبی به دور باشد تا به معنایّ نادرست منحرف نشود.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

درس۵. تقطیع حدیث، علل و پیامدهای آن

در این درس می‌خوانیم:

گاهی الفاظِ حدیث بر اثر عوامل و انگیزه‌های مختلفی نقل نشده و فقط به نقل بخشی از حدیث اکتفا شده است؛ که از این کار با عنوان تقطیع یاد می‌شود. فارغ از درست یا نادرست بودن تقطیع، این کار پیامدهایی را در فهم حدیث به‌دنبال دارد. بنابراین در این درس، ریشه‌ها و پیامدهای تقطیع مورد بررسی قرار گرفته تا از سوء برداشت و بدفهمی نسبت به احادیث اجتناب شود.

تعریف تقطیع

تقطیعِ حدیث، تجزیه و تقسیم متن حدیث بر حسب ابواب و موضوعات مختلف است، به گونه‌ای که هر قسمت از حدیث در محل مناسبی قرار گرفته و ضمناً کامل بودن مفهومِ جزءِ مقطوع، مراعات گردد.

علل تقطیع

۱. تقطیع به‌منظور تبویب حدیث

از اواخر قرن دوم هجری علمای حدیث تصمیم گرفتند روایات را از اصول و مسندهای حدیثی بر حسب موضوعات فقهی طبقه‌بندی کنند و کتاب‌های مستقل یا جوامع حدیثی را عرضه بدارند.هدف اصلی آن سهولت در به دست آوردن نظر شرع در یک موضوع مشخص است.

نجاشی درباره‌ی صفوان بن یحیی می‌نویسد: "به‌طوری که مشایخ ما تذکر داده‌اند، سی کتاب تألیف کرد و آنچه از آثار او اکنون شناخته می‌شوند، عبارتند از: کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب الزکاة و ... ." نجاشی نظیر این گزارش را درباره‌ی عدّه‌ی دیگری از اصحاب و معاصران امامان علیهم‌السلام از جمله: علی بن مهزیار اهوازی، حسن و حسین بن سعید اهوازی، یونس بن عبدالرحمان، ابن‌ابی‌عمیر و احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنطی آورده است که همگی طبقه‌بندی روایات را در موضوعات مربوط به آن‌ها انجام داده بودند.

بعضی با استناد به حدیث «نَضَّرَ اللَّهُ امْرَأً أو رحم الله امْرَأً سَمِعَ مِنَّا حَدِيثاً فَبَلَّغَه كَمَا سَمِعَه» تقطیع را جایز ندانستند.

شرط جواز تقطیع حدیث: آنچه از حدیث ترک کرده به آنچه از همان حدیث روایت کرده، متعلق نباشد تا بیان، دچار اختلال نشود و ترک قسمتی از حدیث در دلالت حدیث اختلاف حاصل نشود.

۲.تقطیع به‌منظور اختصار حدیث

از مواردی که اکثر علمای حدیث به جواز آن تصریح کرده‌اند موضوع اختصار حدیث است. اما ابن صلاح در مقدمه‌ی خود در پاسخ به این سوال که: هل یجوز اختصار الحدیث الواحد و روایة بعضه دون بعض؟ می‌گوید: نظر صحیح قول به تفضیل است؛ به این صورت که اختصار حدیث از ناحیه عارف و آشنا به حدیث جایز است، به شرط آن که قسمت های کم شده حدیث متمایز از قسمت های نقل شده بوده و از جهت مفهوم به آن مرتبط نباشد و دلالت دچار اختلاف و پریشانی نگردد.

از مواردی که بحث اختصارِ حدیث ارتباط نزدیک دارد، موضوع اطراف نویسی در نظام کتب روایی است که در ادامه به شرح آن می پردازیم:

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

طرف حدیث، جان کلام و برجسته‌ترین بخش از متن حدیث و نمودار آن است، مانند جمله‌ی «الأعمال بالنیات» در حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّیاتِ وَ إِنَّمَا لِکُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَی فَمَنْ کَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَنْ کَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَی دُنْیا یصِیبُهَا أَوِ امْرَأَةٍ یتَزَوَّجُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَی مَا هَاجَرَ إِلَیه»

مقصود از کتاب‌های اطراف، کتاب‌هایی است که نویسنده به ذکر برجسته‌ترین بخش حدیث قناعت می‌کند، آنگاه طرق نقل و اسانید آن حدیث را از مآخذی که آن را روایت کرده‌اند، یکجا می آورد. کتاب های اطراف در واقع حکم فهرست راهنمای فرهنگ احادیث را دارند.

اطراف‌نویسی حدیث را دچار اجمال می‌کند؛ لذا نمی‌توان معنای محصّل روایت را از قسمت‌های انتخابی به‌دست آورد.

به عنوان مثال: حدیث غدیر«(من) کنت مولاه فهذا علی مولاه» با توجه به اشتراک لفظی کلمه (مولا) دچار اجمال شده است. اگر به اصل حدیث (بدون تقطیع و اختصار) توجه کنیم با توجه به صدور روایت، مولی به قرینه ذیل حدیث (اللهم وال من والاه و عاد من عاداه) به معنای دوستی خواهد بود.

شیخ صدوق در باب مولا فقط معنای «مُطاع» را با صدر و ذیل روایت مناسب می‌داند.

۳. تقطیع به‌منظور تنظیم کلام

قسمت عمده‌ای از تقطیع روایات برای تنظیم کلام است و هدف آن استفاده از موضع حاجت، چیزی غیر از بیان مختصر حدیث است؛ زیرا در اختصارِ حدیث معنای مفصّل حدیث به مخاطب آن القا می شود، اما در تقطیع به قصد تنظیم کلام، تنها بخشی از معنای حدیث قابل انتقال خواهد بود و ممکن است در شرایطی، حدیثِ نقل شده قبلا به نوعی اجمال گردد.

مثال :

- حدیث پیامبر که فرمودند: «طلب العلم فریضة»

اصل حدیث چنین بوده است: طلب العلم فریضة علی کل مسلم، الا ان الله یحب بغاة العلم

- حدیث ثقلین: «قالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنِّی قَدْ تَرَکْتُ فِیکُمُ الثَّقَلَینِ کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیتِی قَالَ اللَّهُمَّ نَعَم».

اصل حدیث چنین بوده است: «إِنِّی قَدْ تَرَکْتُ فِیکُمُ الثَّقَلَینِ مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِی وَ أَحَدُهُمَا أَکْبَرُ مِنَ الْآخَرِ کِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَی الْأَرْضِ وَ عِتْرَتِی أَهْلُ بَیتِی أَلَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ یفْتَرِقَا حَتَّی یرِدَا عَلَی الْحَوْضَ»

- حدیث مشهور پیامبر که فرمودند: النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی که غالبا در تشویق ازدواج مطرح است. با رجوع به اصل حدیث متوجه می شویم که این حدیث گرفتار دو عارضه شده است که هردو در معنای حدیث تاثیر گذاشته اولا تقطیع و ثانیا نقل به معنی.

- «مداد العلماء أفضل من دماء الشهداء»

اصل حدیث چنین بوده است: «إِذَا کَانَ یوْمُ الْقِیامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّاسَ فِی صَعِیدٍ وَاحِدٍ وَ وُضِعَتِ الْمَوَازِینُ فَتُوزَنُ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ فَیرْجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَی دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ»

این روایت نیز دچار آسیب تقطیع و نقل به معنا شده است.

٤.تقطیع به‌قصد تحریف و فریبکاری

از شایع ترین نوع تقطیع در بین برخی از راویان، تقطیع به قصد تحریف در مفاد حدیث بوده است. این نوع از تقطیع خود اهداف معینی در بر داشته است. مانند: کتمان کردن حقیقت، اثبات معتقدات کلامی و ... . تقطیع در موارد ذکر شده در واقع نوعی تدلیس به شمار می رود.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

انگیزه تقطیع	مثال	
	متن تقطیع‌شده	اصل روایت
پوشاندن حقیقت	جاء رجل الی عمربن الخطاب فقال إنی أجنبت فلم أصب الماء.فقال عماربن‌یاسر لعمربن الخطاب أما تذکر انا کنا فی سفر أنا و أنت؟ فأما أنت فلم تصل و أما أنا فتعمکت فی التراب و صلیت؟	أن رجلا اتی عمر فقال إنی أجنبت فلم أجد ماءاً. فقال: لا تصل. فقال عمار: أما تذکر یا أمیرالمؤمنین إذا أنا و أنت فی سریة فاجنبنا فلم نجد ماءاً، فأما أنت فلم تصل و أما أنا فتعمکت فی التراب و صلیت
اثبات معتقدات کلامی	إن أصحابی کالنجوم بأیّهم اقتدیتم اهتدیتم (اثبات عدالت صحابه)	صدوق در معانی الاخبار: فَإِنَّمَا مَثَلُ أَصْحَابِی فِیکُمْ کَمَثَلِ النُّجُومِ بِأَیِّهَا أَخَذَ اهْتَدَی وَ بِأَیِّ أَقَاوِیلِ أَصْحَابِی أَخَذْتُمُ اهْتَدَیْتُمْ وَ اخْتِلَافُ أَصْحَابِی لَکُمْ رَحْمَةٌ قِیلَ یا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَصْحَابُکَ قَالَ أَهْلُ بَیْتِی
	إن الله خلق آدم علی صورته (اثبات تجسیم)	پیامبر از کنار دو نفر که به همدیگر دشنام می‌دادند، عبور کردند؛ یکی از آن‌ها به دیگری گفت: خدا چهره‌ی تو و چهره‌ی هرکس که شبیه توست، زشت گرداند. پیامبر فرمود: «ای بنده‌ی خدا؛ این سخن را به برادرت مگو؛ زیرا: إن الله خلق آدم علی صورته.»
	اتهام قفاری به شیعه درباره اعتقاد به رؤیت خدا با استناد به حدیثی که ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام پرسید: آیا مؤمنان خدا را در قیامت می‌بینند؟ امام علیه‌السلام فرمود: آری، چنان‌که قبل از قیامت هم او را دیده‌اند.	در قسمتی از این حدیث امام علیه‌السلام فرموده‌اند: «لَیسَتِ الرُّؤْیةُ بِالْقَلْبِ کَالرُّؤْیةِ بِالْعَینِ تَعَالَی اللَّهُ عَمّا یصِفُهُ الْمُشَبِّهُونَ وَ الْمُلْحِدُونَ»
انحراف افکنی	نقل از امام باقر علیه‌السلام: «إذا عرفت الحق فاعمل ما شئت»	قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع حَدِیثٌ رُوِی لَنَا أَنَّکَ قُلْتَ إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَقَالَ قَدْ قُلْتُ ذَلِکَ قَالَ قُلْتُ وَ إِنْ زَنَوْا أَوْ سَرَقُوا أَوْ شَرِبُوا الْخَمْرَ فَقَالَ لِی إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیهِ رَاجِعُونَ وَ اللَّهِ مَا أَنْصَفُونَا أَنْ نَکُونَ أُخِذْنَا بِالْعَمَلِ وَ وُضِعَ عَنْهُمْ إِنَّمَا قُلْتُ إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِیلِ الْخَیرِ وَ کَثِیرِهِ فَإِنَّهُ یقْبَلُ مِنْکَ
	اکثر أهل الجنة البله	عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِی ص دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَیتُ أَکْثَرَ أَهْلِهَا الْبُلْهَ قَالَ قُلْتُ مَا الْبُلْهُ فَقَالَ الْعَاقِلُ فِی الْخَیرِ وَ الْغَافِلُ عَنِ الشَّرِّ الَّذِی یصُومُ فِی کُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَیامٍ

نکته : آیت اللّه بروجردی با انتقاد از کار صاحب «وسائل الشیعه» در تقطیع روایات، طرح جدیدی در تنظیم کامل روایات در نظر گرفت که حاصل آن، تدوین کتاب «جامع أحادیث الشیعه» گردید.

نکته: تقطیع با هر انگیزه ای که صورت پذیرد، خروج حدیث از سیاق روایی را سبب می شود و همیشه نقل حدیث اصلی ارجحیّت دارد.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

درس ۶. نقل به معنی در حدیث، علل و پیامدهای آن

در این درس می‌خوانیم:

یکی از مبانی فهم حدیث، توجه به وضعیت حدیث از جهت الفاظ و عبارات اولیه و احیاناً میزان نقل به معنای واقع‌شده در آن است. نقل به معنی در واقع؛ بیان مراد معصومان با الفاظ راوی است؛ بنابراین حدیث از وضع اولیه‌ی خویش خارج شده و وضع جدیدی به خود گرفته که این وضع جدید، آثار و پیامدهایی در فهم مقاصد معصوم به دنبال دارد. لذا برخی با نقل به معنی در حدیث مخالفت کرده و گروهی دیگر، ضمن جایز دانستن آن، به‌دنبال شرایط فهم صحیح از آن هستند.

نکته ۱: مهم‌ترین علت نقل به معنی، «عدم نگارش به موقع حدیث در زمان پیامبر» و «ممنوعیت نگارش حدیث پس از آن حضرت» است. باید دانست که وقوع نقل به معنی در حدیث از نظر تاریخی امری قطعی و غیرقابل انکار است.

نکته ۲: شافعی (م۲۰۲) نخستین کسی است که به‌طور مشروح درباره‌ی جواز یا عدم جواز نقل به معنی در حدیث سخن رانده و مطالب مهمی در خصوص شرایط راوی در نقل روایت و نیز استدلال بر جواز نقل به معنی به میان آورد.

ادلّه‌ی مخالفان نقل به معنی:

دلایل نقلی:

۱. «نضرــ الله امرءاً ســمع منا حدیثا فأدی کما ســمعه فربّ مبلَّغ أوعی من ســامع»که در این حدیث مراد از ادّعای حدیث، همان‌گونه که شنیده نقل به الفاظ است.

۲. براء بن عازب هنگامی که پیامبر دعایی را به او تعلیم فرمود، به‌جای: «بنبیک الذی ارسلت» عبارت «برسولک الذی ارسلت» را به زبان آورد، پیامبر تذکر داد همان را عیناً بخواند.

دلیل عقلی:

در صورت تکرار نقل به معنی، تدریجاً با چند نوبت تکرار نقل به معنی، صورت اصلی حدیث از بین می‌رود و انتسابی به شارع نخواهد داشت، بنابراین عقلا جایز نیست.

ادلّه‌ی موافقان نقل به معنی:

۱. قرآن سرگذشت و حادثه‌ی واحدی را در سوره‌های مختلف با الفاظ و عبارات گوناگون نقل کرده است.

۲. شافعی: نزول قرآن بر احرف سبعه و رخصت قرائت قرآن بر اساس هریک از آن‌ها است.

۳. جواز ترجمه قرآن و روایات برای ملل غیرعرب‌زبان؛ نقل به‌معنی در حدیث که جایگزین کردن عبارات عربی به جای عبارات عربی دیگر است، به‌طریق اولی جایز است.

٤. دلیل روایی: عبدالله بن سلیمان اکیمه لیثی به پیامبر گفت: من از شما روایاتی می‌شنوم، اما نمی‌توانم آن‌ها را همان‌گونه که شنیده‌ام برای دیگران نقل کنم؛ بلکه دچار زیاد و کم می‌شود. حضرت فرمود: اگر حلالی را حرام و حرامی را حلال نکنید و معانی را برسانید، مانعی ندارد.

۵. سیره‌ی صحابه دلیل دیگری برای اثبات جواز نقل به معنی است. به این صورت که صحابه احادیث را می شنیدند به خاطر سپرده و گاه سال ها بعد به نقل آن مبادرت می کردند. در این حالت فقط معانی روایات به خاطر مانده است.

- موافقان نقل به معنی در نقد استدلال های مخالفان می گویند:

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

الف) حدیث (نضرالله امرا سمع مقالتی). بیش از هر حدیث دیگری دچار تغییرات نقل به معنی شده است؛ زیرا با عبارات متفاوتی که همگی معنای مشترکی دارند در منابع حدیثی وارد شده است.

ب) در جواب استدلال عقلی مخالفان، می گویند: جواز نقل به معنی مشروط به انطباق معنای حدیث از وضعیت اولیه با وضعیت نهایی آن است که در کتب ثبت شده است.

نتیجه: از آن جایی که موافقان نقل به معنی از کمیّت بیش تری برخوردار هستند و ادلّه ی آنان استوارتر از ادلّه مخالفان بود و از طرفی، روایات به جا مانده از پیامبر کم و بیش متاثّر از نقل به معنی شده است، عملا جواز نقل به معنی بر عدم آن ارجحیّت پیدا کرد.

در شیعه به‌دلیل اهتمام امامان علیهم‌السلام به کتابت و تدوین حدیث، تأکید بر نقل به الفاظ و عدم توسل به نقل به معنی و تبیین ضوابط نقل به معنی، مشکلات اهل سنت وجود نداشت. و امامان علیهم‌السلام بدین وسیله پدیده نقل به معنی را تحت کنترل قرار دادند. مستندات این امر عبارتند از:

۱. ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی آیه‌ی «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» توضیح خواست؛ حضرت فرمود: «مراد از عباد، کسی است که حدیث را می‌شنود و به نقل آن، همان‌گونه که شنیده، اقدام می‌کند؛ نه چیزی بر آن اضافه می‌کند و نه چیزی از آن می‌کاهد.»

در روایت دیگری ابوبصیر از امام باقر یا امام صادق علیهما‌السلام، ذیل همین آیه نقل می‌کند: «هُمُ الْمُسَلِّمُونَ لِآلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ إِذَا سَمِعُوا الْحَدِيثَ لَمْ يَزِيدُوا فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصُوا مِنْهُ جَاءُوا بِهِ كَمَا سَمِعُوهُ»

محمد بن مسلم از امام صادق علیه‌السلام پرسید: من از شما حدیث شنیده‌ام، اما در مقام نقل، دچار زیاده و نقصان می‌شوم. امام علیه‌السلام فرمود: "اگر در صدد انتقال معانی باشی، اشکالی ندارد."

۲. از داود بن فرقد مشابه همین مطلب با اندکی تغییر نقل شده است.

۳. جمیل بن دراج از امام صادق علیه‌السلام: «أَعْرِبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فُصَحَاءُ» در این حدیث سه معنی برای کلمه اعراب بیان شده است، که با توجه به حدیثی دیگر از امام صادق علیه‌السلام واضح و شیوا بیان کردن معانی و محتوای حدیث مورد نظر امام بوده است.

پیامدهای نقل به معنی

۱. پیامدهای ادبی بلاغی؛ مانند: وقوع لحن و خطا در بین روایات و کم شدن مرتبه فصاحت و بلاغت عبارات.

۲. پیامدهای معنوی (فقه‌الحدیثی)؛ انحراف در معنا و مقصود روایات و در نتیجه، وقوع اضطراب در ناحیه سند و متن احادیث. (برخی از اعمال و سنن دینی مانند اذکار تشهد نیز از عارضه‌ی نقل به معنی مصون نمانده است.) که مهم ترین پیامد نقل به معنی می باشد.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

درس ۷. شناخت تاریخ و رابطه آن با فهم حدیث

در این درس می‌خوانیم:

توجه به شرایط تاریخی دوران صدور احادیث، ضابطه‌ای مهم برای به‌دست آوردن فهم صحیح از احادیث است؛ چرا که شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عصر صدور حدیث به‌طور عام، و اسباب صدور یا ورود حدیث به‌طور خاصّ، قرائن منفصل احادیث به‌شمار می‌روند که در این درس به این موارد پرداخته‌ایم.

۱.ارتباط شرایط فرهنگی، اجتماعی و ... با فهم حدیث

بسیاری از روایات اعتقادی، اخلاقی، فقهی و ... به گونه‌ای است که صدور آن‌ها هماهنگی ویژه‌ای با شرایط فرهنگی، اجتماعی و ... عصر ورود حدیث دارد، به طوری‌که بی توجهی به آن شرایط موجب فهم ناقص از حدیث خواهد شد. در جدول زیر نمونه هایی از این احادیث بیان شده است.

متن روایت	موضوع روایت	معنای متناسب با شرایط فرهنگی اجتماعی جامعه
پیامبر اکرم ﷺ: **حسین منی و أنا من حسین**	رابطه‌ی عاطفی شدید میان پیامبر ﷺ و امام حسین علیه‌السلام	معنای اصلی حدیث واقعیتی فراتر از بیان رابطه عاطفی بین رسول خدا و امام حسین علیه‌السلام را دربر دارد این حدیث از پیمانی خاص بین ایشان و امام حسین علیه‌السلام حکایت دارد. پیمان موالات بین دو نفر، برای پشتیبانی از یکدیگر در سخت‌ترین شرایط. معنای این عبارت، پیوند اتحاد و یگانگی بین دو نفر و همتایی حرمت هر یک از آن دو با حرمت دیگری است.
امام صادق علیه‌السلام: الإیمان أن یطاع الله و لایُعصی	ماهیت ایمان و رابطه‌ی آن با عمل	در قرن سوم، بینش‌های مختلفی درباره‌ی این موضوع وجود داشت: ۱. **خوارج:** انطباق کامل ایمان با عمل و تکفیر مرتکب کبیره. ۲. **مرجئه:** جدایی کامل ایمان از عمل و اباحی‌گری. ۳. **معتزله:** مرتکب گناهان، مرتبه‌ای بین مرتبه‌ی مؤمن و کافر دارد. ٤. **دیدگاه شیعه:** امامان علیهم‌السلام در این فضای عقیدتی فرهنگی، این بود که عمل از لوازم ایمان است و ارتکاب معاصی موجب زوال ایمان است. این حدیث ناظر به نقد اعتقاد خوارج، مرجئه و معتزله است.
سُئلَ أبُوجَعْفَر الثّانی علیه‌السلام یجُوزُ أنْ یقَالَ للّه إنَّهُ شَیء؟ قَالَ علیه‌السلام: نَعَمْ؛ یخْرِجُهُ منَ الْحَدَّینِ حَدِّ التَّعْطیلِ وَ حَدِّ التَّشْبیه	جواز اطلاق لفظ «شیء» بر خدا	در جامعه اسلامی دو جریان تشبیه و تعطیل درباره‌ی خدا وجود داشت: ۱. **مشبِّهه یا مجسِّمه:** قائل به تشبیه خدا با پدیده‌های مادی، با جمود بر ظواهر الفاظ قرآن و نفی هر گونه مجاز و کنایه و ... در قرآن. ۲. **معطِّله:** نفی نقش عقل در خداشناسی و قائل به خودداری از هرگونه اظهار نظر درباره‌ی ذات و صفات خدا. این روایت در چنین فضای فرهنگی صادر شده و هر دو دیدگاه مزبور را ابطال می‌کند.

۲. ارتباط سبب صدور با فهم حدیث

نوع دیگر از حضورِ تاریخ در فهم احادیث، توجه به سبب صدور روایات است. علل و حوادث مربوط به صدور روایات را اصطلاحاً «اسباب صدور» یا «اسباب ورود حدیث» می‌نامند.

برخی از دانشمندان با تألیف کتبی به جمع آوری سبب صدور روایات، دست زده اند. از همه معروف‌تر سیوطی در «اللمع فی اسباب الحدیث» و ابن حمزه دمشقی در «البیان و التعریف فی اسباب ورود الحدیث» الشریف هستند.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

متن روایت	معنای متناسب با شرایط فرهنگی اجتماعی جامعه
أنت منی بمنزلة هارون من موسی إلا أنه لا نبی بعدی	تنها جنگی که پیامبر ﷺ علی ؑ را همراه با خود نبرد، تبوک بود؛ پیامبر ﷺ برای آن‌که مدینه در اختیار منافقان قرار نگیرد، به علی ؑ فرمود: «إنَّ الْمَدینَةَ لَا تَصْلُحُ إلَّا بی أوْ بكَ، وَ أنْتَ منّی بمَنْزلَة هَارُونَ منْ مُوسَی إلَّا أنَّهُ لَا نَبی بَعْدی» سبب صدور فوق در کنار آیه‌ی وَواعَدْنامُوسی‌ثَلاثینَ‌لَیلَةًوَأَتْمَمْناهابِعَشْرٍفَتَمَّمیقاتُ‌رَبِّهِأَرْبَعینَ‌لَیلَةًوَقالَ‌مُوسی‌لِأَخیهِهارُونَ‌اخْلُفْنی‌فی‌قَوْمی‌وَأَصْلِحْ وَلاتَتَّبِعْ‌سَبیلَ‌الْمُفْسِدینَ (اعراف/۱۴۲) صلاحیت علی ؑ برای جانشینی رسول خدا ﷺ را اثبات می‌کند.
اللهم استجب لسعد إذا دعاک	سعدبن‌أبی‌وقاص در جنگ بدر، تیر را در کمان می‌گذاشت و دعا می‌کرد خدا دل‌های دشمنان را هراسان کند و پایشان را بلرزاند و با آنان چنین و چنان کند، پیامبر از خدا خواست دعایش را مستجاب کند.
أفطر الحاجم و المحجوم	دلیل بطلان روزه‌ی آن دو نفر این بود که در حال حجامت، با یکدیگر به دشنام برخاستند و در حین دشنام به رسول خدا دروغ بستند.
الفرار من الطاعون کالفرار من الزحف	گروهی از سربازان در مرزها در حال جهاد با دشمن بودند که طاعون شایع شد و سربازان شروع به تخله‌ی اماکن خود و فرار کردند. پیامبر این جمله را درباره‌ی آن‌ها فرمود.
مات رجل من الأنصار و ترک دینارَین	یکی از فقرایی که از اهل صفّه ،گدایی می‌کرد، از دنیا رفت و دو دینار از خود به‌جا گذاشت.

۳.ارتباط تاریخ با نقد حدیث

تاریخ از دو جهت در نقد روایات کارایی دارد، که عبارت از جهات اثباتی و انکاری است .

الف) نقش تاریخ در اثبات روایات: منظور، بررسی امکان صدور یک حدیث یا مجموعه ای از روایات با تکیه بر شرایط تاریخیِ عصر صدور آن حدیث یا روایات است به طور مثال وجود روایات متعددی در زمینه ی نفی رأی و قیاس از صادقین ؑ به خاطر وجود نحله های گوناگون فقهی و کلامی آن روزگار طبیعی است.

ب) نقش تاریخ در انکار برخی از روایات و وقایع: بسیاری از روایات اگر با معیار تاریخ سنجیده شوند جعل وضع آن‌ها نتیجه گیری می شود. به عنوان نمونه بخاری و مسلم از ابوهریره روایت کرده اند: رسول خدا دریک نماز (سه یا چهار رکعتی) دو رکعت نماز خواند و سلام داد، سپس برخاست در زمان نمان ذو الیدین به پیامبر گفت: یا رسول الله فراموش کردی یا نماز شکسته بود؟ پیامبر فرمود: فراموش کردم.

علّامه عسگری: ذوالیدین در سال دوم هجرت شهید شد و ابوهریره در سال هفتم از یمن به مدینه آمد و اسلام آورد. ممکن نیست ابوهریره ناقل حادثه ای متعلق به سال دوم یا قبل از آن باشد.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

درس۸. گونه‌شناسی تبیین واژگان دینی در روایات معصومان

در این درس می‌خوانیم:

نخستین لازمه‌ی فهم صحیح احادیث، به‌دست آوردن درک مناسبی از واژگان به‌کار رفته در متن احادیث است. بخش قابل توجهی از روایات معصومان ﷺ به تبیین و توضیح واژگان موجود در آیات قرآن و دیگر روایات اختصاص یافته است. این توضیحات، همگی به شکل و رویکرد یکسان نیستند؛ بلکه از تنوع خاصی برخوردارند. پاره ای از توضیحات از سنخ معنا شناسی لغوی، پاره از مقوله تبیین و تفسیر، در مواردی نیز از نوع بیان تأویلی و ... است.

در این درس ابتدا به شناسایی و توضیح گونه های مختلف تبیین واژگان در روایات معصومان پرداخته سپس در جدول به شرح مثالهایی در هر دسته می پردازیم:

۱.بیان تفسیری یا ظاهری:

بیان تفسیری عبارت است از؛ آشکار نمودن مراد متکلّم بر مبنای ادبیات زبان و اصول عقلایی محاوره که در این تعریف، تفسیر را می توان بیان ظاهری کلام به شمار آورد.

مقصود از اصول عقلایی محاوره، همان قرائن پیوسته (لفظی و غیر لفظی) و ناپیوسته و انواع دلالت های کلام که در تفسیر صحیح، جزو قواعد تفسیری محسوب می شوند، در این تعریف سیاق جمله از قرائن پیوسته لفظی است.

۲.بیان توصیفی:

وصف یک واژه -که در مقابل چگونگی ذات کلمه است- معمولا کار تفسیر است. به طور مثال روش قرآن از وصف کلمات یا اشخاص یا گروه‌ها.

۳.بیان توسیعی:

بیان توسیعی یا توسعه در معانی کلمه، گونه ای از تبیینات معصومان از واژه است که به مراتب فراتر از وصف های معمولی است. در این گونه، معانی ویژه ای به الفاظ اضافه می شود که قبلاً این معانی برای آن کلمات سابقه نداشت.

٤.بیان تمثیلی:

بیان تمثیلی که نوعی تشبیه به شمار می رود، انتزاع محسوس یا نامحسوس از یک مفهوم است.

خداوند در قرآن بسیاری از حقایق را در قالب امثال و کنایه ها در دسترس مخاطبان خود قرار داده است. در روایات معصومان نیز بیان تمثیلی از واژه‌ها به وفور چشم می خورد.

۵.بیان غایی:

بسیاری از آموزه های دینی به گونه ای است که در صورت اعتقاد یا عمل به آن‌ها، نتیجه‌ای برای معتقدان یا عاملان آن‌ها حاصل می شود. از این نتیجه می توان به غایت تعبیر کرد. مطالعه‌ی روایاتِ معصومان نشان می دهد که در معنا شناسی برخی از واژگان گاه به غایت آن نظر داشته اند.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

٦.بیان تصویری:

گاه در توضیح برخی از واژه‌ها، بیان تفسیری با ارائه صورت تجسمی و نموداری از مفهوم آن واژه همراه شده است.

۷.بیان مصداقی:

در بسیاری از روایات تفسیری که از پیامبر ﷺ یا امامان علیهم‌السلام وارد شده، آنان به معرفیِ مصادیقی پرداخته‌اند که آیه نسبت به آن شمولیت دارد. این گونه از بیان را می توان بیان مصداقی نامید.

۸.بیان تأویلی:

مرتبه ای از حقایق قرآن که فراتر از تفسیر قرآن است، در دوره متأخران به برداشت هایی از قرآن اطلاق شده است که مناسبتی با ظواهر الفاظ و عبارات ندارد و در این معنا گاهی قرینه و شاهد کافی در لفظ برای آن وجود ندارد.

انواع بیان			مثال	
			روایت	توضیح
بیان تفسیری یا ظاهری	توضیح واژه بر اساس ادبیات عرب		۱-از امام باقر علیه‌السلام پرسیدند معنای «صمد» چیست؟ فرمودند: «السید المصمود إلیه فی القلیل و الکثیر»	معانی دیگری برای صمد ذکر شده؛ از جمله «شیء پری که خالی از جوف است». کلینی با استناد به حدیث دیگری از امام باقر علیه‌السلام، می‌گوید: چنین توصیفی جز درباره‌ی اجسام شایسته نیست و خدا برتر از آن است که مانند اجسام توصیف شود.
			۲- از امام باقر علیه‌السلام پرسیدند: معنای(ید) در آیه قال‌یاابلیس‌مامنعک أن‌تسجدلماخلقک‌بیدی	فرمود «ید» در کلام عرب در معنای قوت و نعمتاستعمال شده است.
			روایت۳- از پیامبر ﷺ درباره ی معنای(صدود) در آیه: اذاقومک‌فیه یصدون پرسیدند.	پیامبر فرمودند: صدود در زبان عربی به معنای منذه است.
	بر اساس اصول عقلایی محاوره(یا قرائن پیوسته و نا پیوسته)	براساس سیاق جمله	امام صادق علیه‌السلام: اهالی بصره در نامه‌ای از امام حسین علیه‌السلام معنای صمد را جویا شدند. آن حضرت ضمن بر حذر داشتن آنان از تفسیر به رأی فرمود: «إِنَّهُ سُبْحَانَهُ قَدْ فَسَّرَ الصَّمَدَ فَقَالَ: «اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ ثُمَّ فَسَّرَهُ فَقَالَ لَمْ یلدْ وَ لَمْ یولَدْ وَ لَمْ یکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ لَمْ یلدْ ...»	
		دیگر موارد استعمال	من کنت مولاه فهذا علی مولاه	عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ قَالَ قُلْتُ لِعَلِی بْنِ الْحُسَینِ ع مَا مَعْنَی قَوْلِ النَّبِی ﷺ مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِی مَوْلَاهُ قَالَ أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُ الْإِمَامُ بَعْدَهُ ظلم را به شرک تفسیر کرده و در این خصوص به آیه (انّ الشرک لظلم عظیم) استشهاد فرمود.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

			پاسخ رسول خدا در تفسیر آیه: الذین امنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن وهم مهتدون پاسخ امام حسن مجتبی ﷺ در تفسیر (شاهد و مشهود) در آیه ۳ سوره بروج	مراد از شاهد رسول خدا و مقصود از مشهود روز قیامت است و به آیه یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا استشهاد فرمودند.
	بیان توصیفی	امام علی ﷺ در پی درخواست همام برای معرفی متقین، خطبه‌ی متقین را ایراد فرمودند.		
		ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُوراً لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجاً لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ وَ ... حَقّاً لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ	بیان توصیفی از قرآن کریم
	بیان توسیعی	پیامبر ﷺ: أَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِالْمُؤْمِنِ؟ الْمُؤْمِنُ مَنِ ائْتَمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ أُمُورِهِمْ وَ الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ الْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ فَتَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ	مثلاً «مهاجرت» نوعاً انتقال از مکانی به مکان دیگر دلالت دارد؛ اما پیامبر آن را برای ترک بدی‌ها به‌کار برده است.
		عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً قَالَ ﷺ: الرِّجْسُ هُوَ الشَّكُّ امام صادق ﷺ در تفسیر آیه انما یخشی الله من عباده العلماء	رجس به‌معنای پلیدی و ناپاکی به‌کار رفته؛ ولی با توسعه‌ی در معنا بر «آفات و گناهان» و بر «شک» اطلاق شده است. به طور معمول عالم در مقابل جاهل بکار می رود اما امام ﷺ در تفسیر آیه مورد نظر فرمود بالعلماء من صدق فعله قوله و من لم یصدق فعله قوله فلیس بعالم
بیان تمثیلی	**اشارات تمثیلی واژگان قرآن**	ماهیت دقیق عرش، کرسی، لوح و قلم برای مردم روشن نیست. لذا اهل بیت در روایات خویش آن‌ها را به علم الهی تفسیر کرده‌اند. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْعَرْشِ وَ الْكُرْسِي مَا هُمَا؟ فَقَالَ ﷺ: الْعَرْشُ فِي وَجْهٍ، هُوَ جُمْلَةُ الْخَلْقِ وَ الْكُرْسِي وِعَاؤُهُ و فِي وَجْهٍ آخَرَ، هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي أَطْلَعَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ وَ حُجَجَهُ وَ الْكُرْسِي هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَداً مِنْ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ حُجَجِهِ	
	اشارات تمثیلی واژگان روایات	امام کاظم ﷺ درباره‌ی امام علی بن موسی الرضا ﷺ به علی بن یقطین فرمود: هَذَا عَلِي سَيِّدُ وُلْدِي أَمَا إِنِّي قَدْ نَحَلْتُهُ كُنْيَتِي	لفظ «کنیه» در معنای «مقام امامت» در این روایت. حسین بن نعیم صحاف گوید: وقتی علی بن یقطین این مطلب را برای هشام بن حکم نقل کرد، گفت: او بدین‌وسیله تو را از جانشین خود باخبر ساخت.
	بیان غایی	قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: لَأَنْسُبَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَا يَنْسُبُهُ أَحَدٌ قَبْلِي وَ لَا يَنْسُبُهُ أَحَدٌ بَعْدِي إِلَّا بِمِثْلِ ذَلِكَ؛ إِنَّ الْإِسْلَامَ هُوَ	در معنای اسلام(در توضیح این واژه به بیان غایی آن نظر داشتند)

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

	التَّسْلِيمُ وَ التَّسْلِيمَ هُوَ الْيقينُ وَ الْيقِينَ هُوَ التَّصْدِيقُ وَ التَّصْدِيقَ هُوَ الْإِقْرَارُ وَ الْإِقْرَارَ هُوَ الْأَدَاءُ و الْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ	
	الحج الفلاح؛يقال حجّ فلان أى أفلح	در معنای حج(حج با حصول شرایط به رستگاری خرد می انجامد)
	الْعَقْلُ مَا عُبِدَ به الرَّحْمَنُ وَ اكْتُسِبَ به الْجِنَانُ	معناشناسی عقل(به تسجیه عقل اشاره شده است)
بیان تصویری	۱-پیامبر اکرمﷺ: «مثل الذی یعلم الخیر و لا یعمل به مثل السراج یضیء للناس و یحرق نفسه» ۲-امام رضاؑ در تبیین (حبک) در آیه‌ی والسماء ذات‌الحبک فرمودند: ستون هایی است که تو نمی بینی. سپس امام ؑ کف دست چپ خود را باز کرد سپس دست راست خود را روی آن قرار داد. ۳- در توضیح واژگان(اسراف، اقتار، اقوام) در آیه والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما - امام صادقؑ مشتی ریگ بر گردن و آن را در دست راست خود فشرد و فرمود این اقتار(تنگ گرفتن) است. سپس شی دیگر برگرفت و کف دستش را کاملا باز کرد و فرمود این اسراف است.	
بیان مصداقی	مصادیق آیه‌ی مباهله و مصادیق اهل بیت ؑ و مصادیق اولوالامر که پیامبر معرفی کردند	
بیان تأویلی	عن أبی‌جعفر محمد بن علی ع فی قول الله تعالی قُلْ أ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ قال ؑ نزلت فی الإمام فقال إن أصبح إمامكم غائبا عنكم فمن يأتيكم بإمام ظاهر	ماء به «امام» و غور به «غیبت» تأویل شده است.
	۱. امام صادق ؑ درباره‌ی آیه وَ عَلامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يهْتَدُونَ فرمودند: النَّجْمُ رَسُولُ اللَّه ﷺ وَ الْعَلَامَاتُ هُمُ الْأَئِمَّةُ ؑ ۲. بیان مفهوم باطنی آیه وجعلنا بینهم و بین القری التی بارکنا فیها قری ظاهره وقدرنا فیها السید توضیح: در تأویل، امام باقرؑ فرمودند: قرای مبارکه، عبارت از اهل بیت، قرای ظاهری، واسطه های بین امامان و مردم و مراد از سید، علم و دانش است. (علّامه طباطبایی پس از نقل این حدیث می نویسد: این موضوع از مقوله بطن قرآن است و چیزی از تفسیر در آن نیست).	

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

درس ۹. خانواده حدیث و نقش آن در فقه‌الحدیث

در این درس می‌خوانیم:

توجه به خانواده‌ی حدیث یا روایات متحد الموضوع، می‌تواند زمینه‌ی عرضه و مقابله‌ی متون احادیث با یکدیگر را فراهم بیاورد و از این طرق، علاوه بر کشف آسیب‌هایی که گریبان گیر الفاظ احادیث شده، می‌توان به فهم صحیح و مطلوبی از احادیث دست یافت. در این درس به سه اثر مهم توجه به خانواده‌ی حدیث؛ یعنی: ۱. شناخت انواع روایات ۲. کشف روابط روایات ۳. کشف معنای جامع از روایات متّحد الموضوع، می‌پردازیم.

الف. شناخت انواع روایات

احادیث از لحاظ متنی قابلیت تقسیم به انواع ویژه‌ای می‌باشند؛ همچون: مُدرَج، مزید، منقوص، مقلوب، معلول، مضطرب، مصحّف، محرّف و ...

۱. مُدرَج

مامقانی: "ما أدرج فیه کلام بعض الرّوات فیُظَنّ أنه من الأصل": حدیثی که کلام برخی از راویان در آن وارد شده، به‌طوری که تصور شود آن توضیح، (قسمتی از) اصل حدیث است.

حدیث مدرج از راه‌هایی شناخته می‌شود مثل آن‌که؛ همین روایت بدون داشتن الحاق و اضافه جداگانه از طریق دیگر روایت شده باشد، یا آن‌که راوی یا برخی از پیشوایانِ آگاهِ حدیث، به قسمت درج و اضافی تصریح کند و یا آن‌که صدور آن قسمت الحاقی از معصوم غیر ممکن باشد، ادراج به این معنی در کتاب «من لا یحضر الفقیه» زیاد وارد شده است.

عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله:

«لَوْ لَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِی لَأَخَّرْتُ الْعِشَاءَ إِلَى ثُلُثِ اللَّیلِ»الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِیادٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: «لَوْ لَا أَنِّی أَخَافُ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِی لَأَخَّرْتُ الْعَتَمَةَ إِلَى ثُلُثِ اللَّیلِ» وَ أَنْتَ فِی رُخْصَةٍ إِلَى نِصْفِ اللَّیلِ وَ هُوَ غَسَقُ اللَّیلِ فَإِذَا مَضَى الْغَسَقُ نَادَى مَلَکَانِ مَنْ رَقَدَ عَنْ صَلَاةِ الْمَکْتُوبَةِ بَعْدَ نِصْفِ اللَّیلِ فَلَا رَقَدَتْ عَیْنَاهُ

از کنار هم قرار دادن این روایات، درمی‌یابیم قسمت «و أَنْتَ فِی رُخْصَةٍ ...» توضیحات حسن بن محمد است.

۲. مزید

روایتی که در متن یا سند آن زیادتی وجود داشته باشد که در حدیث همسان آن نیست. شهید ثانی می گوید: "والزیادة تقع فی المتن بأن یروی فیه کلمة زائده تتضمن معنیء لا یستفاد من غیره" یعنی: زیادی در متن واقع می‌شود آن گاه کلمه زائدی در آن روایت شود به طوری که متضمن معنایی باشد که از روایت بدون آن زیاده، استفاده نشود.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: جُعِلَتْ لِی الْأَرْضُ مَسْجِداً وَ تُرَابُهَا طَهُوراً. بر اساس روایات دیگر، کلمه‌ی «ترابها» اضافه شده است.

۳. منقوص

روایتی که در آن نقصی موجود باشد که در حدیث همسان آن نیست. در واقع حدیث منقوص روایتی است که از مواد آن کاسته شده باشد و در مقابل مزید قرار دارد.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

در کافی: عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِی رَجُلٍ طَافَ طَوَافَ الْفَرِیضَةِ وَ لَمْ یصَلِّ الرَّکْعَتَینِ حَتَّی طَافَ بَینَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثُمَّ طَافَ طَوَافَ النِّسَاءِ وَ لَمْ یصَلِّ الرَّکْعَتَینِ حَتَّی ذَکَرَ بِالْأَبْطَحِ فَصَلَّی أَرْبَعَ رَکَعَاتٍ قَالَ یرْجِعُ فَیصَلِّی عِنْدَ الْمَقَامِ أَرْبَعاً
این روایت در تهذیب با یک سطر افتادگی نقل شده است.

٤. مقلوب

حدیثی که عبارتی از متن آن پس و پیش شده باشد.
سَبْعَةٌ یظِلُّهُمُ اللَّهُ فِی عرشه ... رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّی لَا تَعْلَمَ یمِینُهُ مَا تُنْفِقُ شِمَالُهُ
صحیح: لَا تَعْلَمْ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ یمِینُهُ

۵. معلول (معلّل)

شهید ثانی: "ما فیه أسباب خفیة غامضة قادحة فیه فی نفس الأمر و ظاهر السلامة منها بل الصحة": حدیثی است که در نفس الامر، اسباب پنهان و پیچیده‌ی مؤثری که باعث طعن در آن است دارد؛ در حالی که ظاهرش سالم و صحیح است.
نفی قرائت بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم توسط اهل سنت با استناد به حدیث «کانوا یفتتحون بالحمدلله رب العالمین».
صحیح: «کانوا یفتتحون بسورة الحمدلله رب العالمین»
مثال: عَنْ أَبِی هَارُونَ مَوْلَی آلِ جَعْدَةَ قَالَ کُنْتُ جَلِیساً لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ بِالْمَدِینَةِ فَفَقَدَنِی أَیاماً ثُمَّ إِنِّی جِئْتُ إِلَیهِ فَقَالَ لِی لَمْ أَرَکَ مُنْذُ أَیامٍ یا أَبَا هَارُونَ فَقُلْتُ وُلِدَ لِی غُلَامٌ فَقَالَ بَارَکَ اللَّهُ فِیهِ فَمَا سَمَّیتَهُ قُلْتُ سَمَّیتُهُ مُحَمَّداً قَالَ فَأَقْبَلَ بِخَدِّهِ نَحْوَ الْأَرْضِ وَ هُوَ یقُولُ مُحَمَّدٌ مُحَمَّدٌ مُحَمَّدٌ حَتَّی کَادَ یلْصَقُ خَدُّهُ بِالْأَرْضِ ...
ابوهارون، راوی حدیث، مکفوف و چشم‌هایش بسته بوده است و نمی‌تواند حالت امام ﷺ را دیده باشد. ضمن آن‌که خودش را جلیس امام معرفی کرده؛ در حالی که کشّی بنا به روایت امام صادق ﷺ او را ملعون می‌داند.
میرداماد گوید: علت در اخبار دو کتاب تهذیب و استبصار متناً و اسناداً کم نیست.

٦. مضطرب

مامقانی: "و هو کل حدیث اختلف فی متنه أو سنده فروی مرة علی وجه و أخری علی وجه آخر مخالف له؛ سواء وقع الإختلاف من رواة متعددین أو راوٍ واحد أو أحد من المؤلفین أو الکُتّاب کذلک بحیث یشتبه الواقع": مضطرب حدیثی است که در متن یا سند آن اختلاف باشد، که یک بار به وجهی و بار دیگر با وجه دیگرِ مخالف آن روایت شده باشد. اعم از آن‌که اختلاف از جانب راویان متعدد واقع شده باشد یا راویِ واحد یا مؤلفین و یا نویسندگان. البته به‌طوری که واقع مشتبه شود.
اضطراب از عمل به مضمون حدیث مطلقا جلوگیری می کند مگر با قرائنی، ترجیح یکی از دو حدیث ممکن باشد و به این ترتیب دفعِ اضطراب شود.

۷. مصحّف

حدیثی که قسمتی از سند یا متن آن به مشابه خود تغییر یافته باشد.
«ائتونی بدواة و قرطاس أکتب لکم کتاباً لا تضلوا بعدی» و قال عمر: ما شأنه أهجر ـ أو ـ هجر
شهید ثانی می‌فرماید: "تصحیف، فن جلیلی است که علمای حاذق به انواع آن پرداخته اند." بطلیوسی آن را علت چهارم از علل هشت‌گانه ای می داند که بر حدیث عارض شده است و آن را باب عظیم فساد در حدیث می‌شمرد.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

۸. محرّف

حدیثی که در سند یا متن آن کم یا زیاد شده و یا حرفی به‌جای حرف دیگر نهاده شود.

«یا علی یهلک فیک اثنان، محب غال و مبغض قال» که به «مبغض غال» تحریف شده است..

ظاهرا وجه این گونه تحریفات نقص رسم الخط قدیم بوده است که نقطه گذاریِ کلمات متداول نبود. بعضی محرّف و مصحّف را یکی دانسته‌اند و بعضی تصحیف را اعم از تحریف دانسته‌اند و بعضی تصحیف را مختص به تغییر لفظ از حیث لفظ دانسته‌اند و تحریف را تغییر در شکل کلمه گرفته‌اند.

ب. کشف روابط

فایده ی بعدی از توجه به خانواده حدیثی کشف روابط میان روایات است. روابطی مانند عام و خاص، مجمل و مبین، محکم و متشابه، حقیقت و مجاز، ناسخ و منسوخ و ... . طرح این انواع در متون دینی(چه قرآن و چه حدیث) ریشه روایی دارد.

با تشکیل خانواده حدیثی می توان روایات متشابه به محکمات ارجاع شود، حدیث عام به حدیث خاص تخصیص بخورد و حدیث منسوخ به حدیث ناسخ، نسخ شود.

۱. رابطه‌ی تأویل

اگر لفظی بر یک معنا دلالت کند به طوری که احتمال غیر آن معنا نرود، آن لفظ محکم است و متشابه خلاف آن است. در متشابه احتمالی غیر از معنای اصلی وجود دارد.

با تشکیل خانواده حدیثی معنای احادیثِ متشابه به وسیله‌ی احادیثِ محکم مشخص می شود.

نمونه ای از حدیث متشابه، حدیثی است که از امام صادق علیه السلام وارد شده آن جا که فرمود: «الناس معادن کمعادن الذهب و الفضه فمن کان له فی الجاهلیه اصل فله فی الاسلام اصل.»

مورد متشابه در حدیث، لفظ **اصل** است و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام این تشابه رفع می شود. آن حضرت حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که اصلِ هرکس را عقل او معرفی می کند، لذا اصل تأویل به عقل می شود.

۲.رابطه‌ی تبیین

یکی از رابطه های مهم که در خانواده حدیث وجود دارد رابطه تبیین است که بین احادیث مجمل و مبین وجود دارد که شرح آن در طرق تبیین مجملات روایی بیان شد.

۳.رابطه‌ی تخصیص و تعمیم

این رابطه بین حدیث عام و حدیث خاص ایجاد می‌شود. حدیث عام به حدیثی اطلاق می‌شود که حکم آن بر تمام مصادیقش حمل شود، گرچه به ظاهر نسبت به فرد خاص صادر شده باشد.

حدیث خاص حدیثی است که مضمونش شامل بعضی از مصادیق آن شود گرچه به ظاهر در صیغه عام وارده شده باشد.

- پیامبر صلی الله علیه و آله به عروه بارقی فرمود: «بارک الله فی صفقة یمینک». تعمیم صحت هر «بیع فضولی» بعد از رضایت طرفین.
- امام صادق علیه السلام دستور داد در حاشیه‌ی کفن اسماعیل بنویسند: «إِسْمَاعِيلُ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». تعمیمِ استحباب نوشتن نام میّت و شهادتین بر کفن همه‌ی اموات.
- رسول خدا صلی الله علیه و آله : «من شهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله حرم الله علیه النار» معنای عام این روایت بر اساس آیات و روایات مربوط به مجازات موحدان گناهکار تخصیص خورده است.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

- «أَنَّ الْفَقِيهَ لَا يعِيدُ الصَّلَاةَ» لفظ «فقیه» به «امام معصوم» و لفظ «صلاة» به «دو رکعت آخر نمازهای چهار رکعتی».

٤.رابطه‌ی دلالت

٥.رابطه‌ی نسخ

همانطور که آیات قرآن ناسخ و منسوخ دارند، روایات نیز ناسخ و منسوخ داشته و رابطه نسخ در آن جاری است. البته نسخِ درست مخصوص حدیث نبوی است.

به طور مثال :

میرداماد حدیث «أفطر الحاجم و المحجوم» را منسوخ به حدیث «احتجم و هو صائم» دانسته است.

- شرایط رابطه‌ی نسخ بین دو حدیث

الف. تعارض دو حدیث در حدّی باشد که راهی به جمع آن‌ها در دست نباشد.

ب. صدور هر دو حدیث از معصوم مسلم گردد.

ج. تقدم زمانی منسوخ بر حدیث ناسخ معلوم و توأم با اطمینان باشد.

٦.رابطه‌ی نسبیت

معصوم در موضوع واحد در شرایط مختلف اظهارات متفاوت و گاه متضاد بیان کرده است. مانند صدور حدیث در شرایط تقیه‌آمیز و یا خطاب به فِرق انحرافی همچون غلات و یا به تناسب فهم مخاطب و غیره. به طور مثال:

- روایات نفی علم غیب در ردّ ادعای غلو آمیز غلات شیعه.
- روایات با موضوع برترین اعمال

ج. کشف معنای جامع

با عرضه‌ی احادیث یک خانواده به یکدیگر و کشف روابط آن‌ها، روایات در یک مسیر تفسیری قرار گرفته و همدیگر را تفسیر می‌کنند و از این مسیر، به یک معنای جامع دسترسی پیدا می‌شود.

- باب دعائم الاسلام از کتاب کافی

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.